

بررسی نقش بوداق سلطان موکری (۱۰۱۷-۱۱۱۱ق / ۱۶۹۹-۱۶۰۸م) در تاریخ ولایت موکری در دوره پایانی صفویه

سیامند خلیلی*، عثمان یوسفی

کارشناس ارشد تاریخ، استادیار گروه تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی

تاریخ پذیرش: (۹۵/۱۰/۲۸) تاریخ دریافت: (۹۵/۰۷/۰۳)

An Analysis of the Role of Bodaq Sultan Mokri (1111-1017 AH/ 1699-1608 AD) in the History of Mokri Emirate at the End of the Safavid Rule

Siamand Khalili*, Osman Yusefi

MS History, Assistant Professor of History Department at The Mazahab Eslami University

Received: (2016/09/24)

Accepted: (2017/01/17)

چکیده

Abstract

Mokri emirate formation before the establishment of the Safavid state, in the northwest of Iran, is considered a turning point in the history of Mokrian area. Local rulers of the emirates, each in their own time, have made their most efforts for the development of this area. In the meantime, Bodaq Sultan known as the 'Great King' who has realized the events occurred from the middle of Shah Abbas I, the Safavid king, to the early of Shah Sultan Hussein reign, believes that Shah Suleiman Safavi's time has an admirable status for the Mokri emirate. The present study investigates the changes took place in the Mokri emirate during Bodaq Sultan's reign within the framework of a descriptive-analytic research and on the basis of library resources and documentation. The present paper attempts to answer the two following questions: What was Bodaq Sultan's role in the historical developments of Mokri area? and what was the Bodaq Sultan's interactions with the Safavid contemporary kings? The findings of the study suggest that Bodaq Sultan, on the one hand, with his wisdom and foresight, and on the other hand, because of the security and peace that existed in Iran during the Safavid Shah Suleiman reign, could take key measures in various areas. In this line, his measures have been of significance in three areas: To make development in architecture and city subdivisions of mixed used; pay attention to people's economic welfare based on the expansion of agricultural products, to establish library, Dar al-Elm, and paying special attention to the religious discussions. Bodaq Sultan, in the course of making relation with his contemporary Safavid king, particularly Shah Suleiman, selected the policy of making himself close to the superior power in a way that could register his name in the Mokrian history from the perspectives of fundamental changes in architectural and building construction techniques and stabilization of the culture of endowment in this area.

Keywords: Bodaq Sultan, the Safavids, Mokri emirate, architecture, Red Bridge

شکل‌گیری امارت موکری، قبل از تأسیس دولت صفویه، در شمال غرب ایران، نقطه عطفی در تاریخ منطقه موکریان محسوب می‌شود. حاکمان محلی این امارت، هر کدام در زمان خود، بیشترین تلاش و کوشش را برای توسعه و آبادانی آن متحمل گردیده‌اند. در این میان، بوداق سلطان، معروف به بزرگ، حادث و وقایع اواسط حکومت شاه عباس اول تا اوایل پادشاهی شاه سلطان حسین صفوی را درک نموده که دوران حکومت شاه سلیمان صفوی دارای جایگاه ویژه‌ای برای امارت موکری است. در این پژوهش، تحولات ولایت موکری در عصر بوداق سلطان، در چهارچوب یک پژوهش توصیفی - تحلیلی و بر اساس منابع کتابخانه‌ای و استادی بررسی می‌گردد. و بر اساس آن نشان داده می‌شود که بوداق سلطان از یک سو، با درایت و دوراندیشی خویش و از سوی دیگر، به علت وجود امنیت و آرامشی که در دوران شاه سلیمان صفوی در ایران وجود داشت، توانست اقدامات مهمی را در زمینه‌های مختلفی انجام دهد. بوداق سلطان در جریان ارتباط با پادشاهان صفوی هم عصر خویش، بهویژه شاه سلیمان، سیاست نزدیکی با قدرت برتر را انتخاب کرد، به طوری که توانست نام خود را در تاریخ موکریان، هم از لحاظ دگرگونی اساسی در شیوه معماری و بناسازی و هم در نهادینه کردن فرهنگ وقف این منطقه ثبت کند.

واژه‌های کلیدی: بوداق سلطان، صفویه، امارت موکری،
معماری، پل سرخ.

مقدمه

که در جریان حملات سلجوقیان، مغولان و ... به موکریان، ایل موکری که به صورت اتحادیه‌های قبیله‌ای زندگی می‌کردند، مجبور به ترک وطن شدند. سرانجام در دوره آق‌قویونلوها، به رهبری سیف‌الدین موکری، توانستند نواحی جنوی سریاچه ارومیه را تحت اختیار خود گیرند و امارت موکری را پایه‌گذاری نمایند که می‌توان گفت احتمالاً این امر در سال ۸۵۰ق صورت گرفته است.

بعد از سیف‌الدین، فرزندان و نوادگانش ادامه‌دهنده راهی می‌گردند که جدشان آن را پایه‌گذاری کرده بود. در این میان، دوران بوداق سلطان موکری که هم عصر با پنج پادشاه صفوی (شاه عباس اول تا شاه سلطان حسین) بوده، از هر لحظه دارای جایگاه برجسته‌ای است.

هدف عمدۀ در این مقاله، بررسی اوضاع و احوال ولایت موکری در زمان شخص بوداق سلطان، با تأکید بر اقدامات مهم وی، در زمینه‌های مختلف، به ویژه تاریخ و معماری، در اواخر حکومت صفوی است. بر این اساس، می‌توان دو پرسش زیر را مطرح کرد: ۱) بوداق سلطان چه نقشی در تحولات تاریخی ولایت موکری داشته است؟ ۲) تعامل و ارتباط بوداق سلطان با پادشاهان صفوی هم عصر خود چگونه بود؟ فرضیه پژوهش عبارت است از اینکه ولایت موکری در هنگام زمامداری بوداق سلطان شاهد تحولات اساسی در زمینه‌های مختلف تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و معماري بود که در هیچ کدام از دوره‌های قبل از وی این تحولات قابل مشاهده نبوده‌اند. این امر در

کردستان، چه در دوره باستان و چه بعد از ظهور اسلام، نقش مهمی را در تحولات ایران ایفا نموده است. لفظ کردستان در منابع تاریخی به عنوان یک ایالت مستقل، نخستین بار به صورت رسمی توسط حمدالله مستوفی، در کتاب نزهۀ القلوب، ذکر شد. از دوره سلجوقیان تا دوره آق‌قویونلوها، ورود اقوام ترک و مغول به این خطه، نه تنها ساختار قومی، نژادی و فرهنگی مردم این منطقه را دگرگون کرد، بلکه بیشتر اسامی این منطقه شکل مغولی و ترکی به خود گرفت و تعداد زیادی از مردم مجبور به مهاجرت به نواحی مختلف ایران و حتی خارج از ایران گشتند.

از اواخر دوره آق‌قویونلوها، تقسیم‌بندی جدیدی در ایالت کردستان شکل گرفت که نشان دهنده اطلاق نام ایالات و طوایفی که بر آن سرزمین حکمرانی می‌کردند، بود. بر این اساس، کردستان به سه ولایت یا حاکمنشین تقسیم می‌شد: ۱) ولایت اردلان با مرکزیت سنندج، ۲) ولایت موکری با مرکزیت ساوجبلاغ (مهاباد)، ۳) ولایت بابان با مرکزیت سلیمانیه. هر کدام از این ولایتها نیز به حوزه‌های حاکمنشین کوچک‌تری که تابع حکومت مرکزی ولایت بودند، تقسیم می‌شدند. ولایت موکری یا موکریان، که مرکز امارت ایل موکری بود، با توجه به سابقه درخشان تاریخی در صحنه حوادث و رویدادهای تاریخی شمال غرب ایران، نقش چشمگیری از دوران پیش از تاریخ تاکنون داشته است. بر اساس روایت منابع تاریخی، آغاز امارت ایل موکری به دوره ترکمانان آق‌قویونلوها باز می‌گردد. نکته قابل تأمل این است

سلطان با خاندان شاهی نموده، به طوری که یکی از همسران بوداق سلطان، دختر شاه سلیمان صفوی بوده که این موضوع قابل بررسی و تأمل است. همچنین ترجمة گردی کتاب شرفنامه توسط استاد هژار موكربیانی، ارتباط و تعامل بوداق سلطان با شاه سلیمان صفوی را مطرح کرده است. در واقع اهمیت پژوهش حاضر از آنجاست که برای نخستین بار درصد است تا یکی از شخصیت‌های تاریخ ولايت موكربی به نام بوداق سلطان را در اوخر دوره صفویه مورد بررسی قرار دهد تا بتواند گوشه‌ای از تاریخ ولايت موكربی، در زمان امارت این شخص را روشن سازد.

چشم‌انداز تاریخی

ولايت موكربی، یکی از ولايت‌هایی بود که در شمال غرب ایران و در محدوده استان آذربایجان غربی امروزی و مناطقی از استان کردستان امروزی شکل گرفت و حتی قسمت‌هایی از استان آذربایجان شرقی تا مراغه نیز در برخی مقاطع، تحت سیطره حاکمان موكربی بوده است. عبدالقادر بابانی در مورد محدوده امارت موكربی می‌نویسد: «زمین موكربی طولاً و عرضاً ده فرسنگ در هشت فرسنگ است و در این محروم‌سنه تقریباً ششصد دهکده و یک قصبه است» (بابانی، ۱۳۷۷: ۱۷۲). از لحاظ جغرافیایی، ولايت موكربی از طرف شمال به دریاچه ارومیه و جلگه سلدوز، از سمت شرق به جلگه‌های میاندوآب و تکاب، از طرف جنوب به سرحد عراق و ناحیه پشدر و از سمت مغرب به مرز ایران و عراق منتهی می‌شود (بابامردوخ روحانی، ۱۳۸۲: ۳۶۳). رضا قلی‌خان هدایت می‌نویسد: «اکراد طایفة موكربی از والی زادگان

درجه اول مدیون هوش، نبوغ و استعداد شخص بوداق سلطان و در درجه دوم ناشی از امنیت و آرامش موجود در ایران بود. اقدامات وی در سه زمینه تحول در معماری و شهرسازی، گسترش و رونق تولیدات کشاورزی، و تأسیس کتابخانه و دارالعلم حائز اهمیت بوده است. به طوری که می‌توان گفت این شخص به نوعی بنیانگذار و مؤسس دوم امارت موكربی محسوب می‌گردد. بوداق سلطان سیاست نزدیکی و همکاری با قدرت برتر (دولت صفوی) را انتخاب کرد. در بین پنج پادشاه صفوی هم‌عصر بوداق سلطان، بیشترین ارتباط و تعامل وی با شاه سلیمان صفوی بود و بیشتر آثار بر جای مانده از شخص بوداق سلطان نیز مربوط به دوران حکومت همین شاه صفوی است. این پژوهش با رویکردی توصیفی - تحلیلی سامان یافته و برای دست‌یابی به گزارش‌های تاریخی آن، از یک طرف، از منابع دست اول و دست دوم عصر صفوی و از طرف دیگر، از منابع گردی بهره برده است. از لحاظ پیشینه پژوهش، تاکنون هیچ پژوهش مستقلی در باب شخصیت و اقدامات بوداق سلطان صورت نگرفته و در بین منابعی که اشاره کلی به بوداق سلطان کرده‌اند، مقاله «مهاباد دیروز و امروز» حسن بابا طاهری، از لحاظ سال تولد بوداق سلطان حائز اهمیت است. کتاب گردی فهرمانرهوايی موكربیان، اثر محمد جهمیل روزبیانی یکی از کتاب‌های مهم در زمینه تاریخ ولايت موكربی است، اما اطلاعات مربوط به بوداق سلطان را بیشتر از مقاله حسن باباطاهری اقتباس نموده است. مقاله عزیز کیخسروی، تحت عنوان «هوزی فهیزولابه‌گی و پیوه‌ندايه‌تی له گهل حوكمرانانی بابان و موكربیان» اشاره به موضوع ازدواج بوداق

افزودن مناطق دیگری بر آن، قدرت زیادی به دست آورده، به طوری که ترک‌هایی که تحت حکومت وی قرار داشتند، به موکری معروف و منطقه تحت حکومتش، موکریان نامیده شد (احمدیان، ۱۳۸۲: پاورقی). در بین اظهارات فوق، نوشته‌های بدليسي و روزباني به واقعيت نزديك هستند.

از لحاظ سابقه تاریخي، منطقه موکريان قدمت آن به دوران پيش از تاريخ باز مي‌گردد که بر اساس اسناد و مدارک موجود، بيشتر شهرهايي که در اين منطقه واقع شده‌اند آثار زياطي هم از دوران پيش از تاريخ و هم از دوران تاريخي دارند. اين امر به نوبه خود نشان دهنده سابقه فرهنگ و تمدنی است که مردمان اين منطقه پيشگامان آن بوده‌اند، به طوري که ژاک دومورگان که در سال ۱۸۹۰م (در دوره ناصرالدين شاه قاجار) از منطقه موکريان ديدن نموده، مي‌نويسد منطقه موکري از تمام كردستان متمدن‌تر است. (دومورگان، ۱۳۳۹: ۲۰ / ۱)

اگرچه از دوره سلجوقيان برای نخستين بار ایالت كردستان در منابع تاريخي ذكر گردید؛ اما از همین دوره نيز، به علت هجوم اقوام ترك، دگرگوني‌های زياطي در ساختار فرهنگي، زيانی و نژادي منطقه موکريان آغاز شد. سپس با هجوم اقوام مغول و تاتار و غارت‌های آنها، بار دیگر اين منطقه تحت تأثير فرهنگ و ساختار قبيله‌اي اين اقوام قرار گرفت و بيشتر اسمى اين منطقه شكل مغولي و تركي به خود گرفته و تعداد زياطي از مردم مجبور به ترك وطن گشتند. در دوره تركمانان آق-قويونلوها، مهاجران دوباره به موطن اصلی خود بازگشتند و با دیگر ساكنان باقیمانده در منطقه،

كردستان مُکري‌اند که بر بالاي موضع ميان دواب مراغه، في ما بين كردستان ار杜兰 و ارومی، واقع است و مرکز حکومت اين طايفه ساوجبلاغ مکري، سردشت و لاهيجان بوده.» (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۶۶۳ / ۱۰)

در مورد اصل و منشا واژه موکري، چند ديدگاه مطرح است. بدليسي، موکري‌ها را با يكى از خاندان‌ها و امارت‌های كردستان، به نام بابان، از يك ريشه معرفی کرده و نسب حکام موکري را به قبيله مکريه که در شهرزور ساكن بوده‌اند، مي‌رساند. وی معتقد است که سيفالدين موکري (بنيانگذار امارت موکري)، شخص مكار و حيله‌گري بوده، به همين جهت به وی لقب موکري داده‌اند (بدليسي، ۱۳۴۳: ۳۷۳). در مقابل، محمد جمیل روزباني مي‌نويسد: اگرچه اظهار نظرهايي درمورد واژه موکري شده، مانند: مكار و حيله‌گر و چون منطقه موکريان، پايگاه ایلات مهاجر ترك‌زبان بوده و ايل مکريت در اين منطقه حضور داشتند، ممکن است نام موکري از نام اين ايل گرفته شده باشد. اما واژه موکري، در اصل مغرى (مغراه) و موکريان نيز مغريان (راه مغها) بوده است. به طوري که شاهان ساساني وقتی به تاج و تخت مي‌رسيدند، مي‌بايست از تیسفون پياده به تحت سليمان برونده تا در برابر آتش مقدس (آتشکده آذرگشنسپ) کرنش نمایند، از اين رو چون دشت موکريان بر سر راه مغان بود، نام مُغريان بر آن نهاده شد و به مرور زمان به موقريان و موکريان تبدیل گردید (روزباني، ۱۹۹۲: ۸-۹).

همچنين شادروان عبدالله احمدیان بر اين باور است: سيفالدين موکري پس از یورش بردن بر ترکان چابقلو و در اختیار گرفتن منطقه دریاس و

صفویان نیز، به رغم ضعف قدرت آققویونلوها و وجود کانون‌های قدرت در نواحی مختلف ایران، قصد ایجاد یک حکومت یکپارچه در ایران را داشتند که سرانجام، در زمان امارت صارمیگ (پسر سیف الدین)، به این امر نائل گردیدند.

بر این اساس می‌توان دوران زندگانی سیف الدین موکری، را حدوداً ۸۵۰ تا ۹۰۰ ق در نظر گرفت (خلیلی، ۱۳۹۳: ۵۷). چرا که اکثر منابع دوره صفوی، در بین سال‌های ۹۱۱ تا ۹۱۳ ق از صارمیگ موکری که معاصر شاه اسماعیل اول صفوی بود و با اوی جنگید، صحبت می‌کنند. براساس نقشه موجود از اواخر دوره صفوی، ولایت موکری به عنوان یکی از ولایت‌های کردنشین ایران، جزو والی‌نشین کردستان محسوب می‌شد. (رهبرن، ۱۳۴۹: صفحه آخر؛ بابایی، ۱۳۹۰: وسط کتاب، بدون صفحه) (شکل ۱)

لازم به توضیح است که در ساختار اداری صفویان، دست‌کم چهار والی‌نشین عربستان (خوزستان کنونی)، لرستان، گرجستان و کردستان وجود داشت. به اذعان منابع، قلمرو تحت فرمان و حیطه والیان مشخص نبوده و این امر نشان‌دهنده آن است که والیان از نظر مالی، از قدرت مرکزی مجزا و مستقل بودند (سمیعا، ۱۳۷۸: ۱۸۶) و با پرداخت خراج سالیانه، شاه را ولی‌نعمت خود می‌شناختند. همچنین خطبه و سکه به نام شاه خوانده و ضرب می‌شد. در مقابل، والی‌ها مجاز بودند امور داخلی قلمرو تحت حکومتشان را، طبق اختیار و اراده خویش اداره کنند (فلور، ۱۳۸۸: ۱۱۲-۱۱۳).

به طوری که مواجب، تیول و تعداد ملازمان ولایت موکری در دوره صفویه، به شرح زیر بوده

زمینه‌ساز تشکیل یکی از مهم‌ترین امارت‌های کردنشین ایران گردیدند.

آغاز فرمانروایی موکری‌ها به دوره آق‌قویونلوها باز می‌گردد که در رأس آنها شخصی به نام سیف الدین، به عنوان پرچم‌دار امارت موکری، زمام حکومت منطقه موکریان را در دست گرفت. مؤلف شرف‌نامه می‌نویسد: «سیف الدین به متانت رأی و فطانت ذهن مشهور، به حیله و تزویر در زبان‌ها مذکور بود. در مبادی حال و اواخر احوال سلاطین تراکمه جمع کثیر از عشیرت بابان و سایر عشایر کردستان بر سر خود جمع آورده ناحیه دریاس را از طایفة چاقلو مستخلص گردانیده، متصرف شد و بعد از آن به تدریج ناحیه دول باریک و ناحیه اختاچی و ایتمور و سلدوز را نیز ضمیمه دریاس کرده، به قوت قاهره و زور بازو کسی را در آن نواحی مجال تصرف و تعرض نماند و طوایفی که بر سر او مجتمع گشته بودند، موسوم به مکری شدند و مدت‌ها به حکومت آن دیار مبادرت نمود.»^۱ (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۳۷۲)

در واقع ضعف دستگاه حکومتی آق‌قویونلوها و جنگ‌های جانشینی شاهزادگان این سلسله با یکدیگر، از یک طرف، و فقدان قدرت مرکز سیاسی در داخل ایران، از طرف دیگر، زمینه مناسب و مساعدی را برای سیف الدین موکری فراهم نمود تا بتواند حاکمیت خود را در منطقه موکریان اثبات نماید و این درست زمانی بود که شاه اسماعیل اول هنوز متولد نشده بود. قطعاً

۱. نویسنده کتاب حقایق الانبار ناصری مطالب فوق را دویاره ذکر کرده و منطقه ترجان را به قلمرو تحت سیطره موکری‌ها اضافه نموده است. (خورموجی، ۱۳۶۳: ۲۹۳)

اوّل و سیاست‌ها و اقدامات وی در زمینه‌های مختلف، کردستان و ولایت موکری نیز به نوبه خود تحت تأثیر سیاست‌های داخلی این پادشاه صفوی قرار گرفتند.

اگرچه شاه عباس اوّل با اعمال سیاست‌های خاص خویش، از کردهای موکری برای فرونشاندن شورش، استفاده می‌کرد و آنها را به حالت آماده باش نگه‌می‌داشت، (Soane, 1926: 375)؛ نیکیتین، ۱۳۶۶: ۳۵۶-۱۰۱۸ ولی همین پادشاه، در بین سال‌های ۱۶۰۹-۱۶۱۰ق/ ۱۰۱۹-۱۰۲۰ ریاست آن ایل را بر عهده داشت، ایل موکری را قتل عام کرد. منابع روسی اشاره به این موضوع کرده و می‌نویسند که شاه عباس قیام‌های داخلی را با بی‌رحمی فوق العاده‌ای خاموش می‌کرد و از جمله آنها، قتل عام ایل موکری است (پیگولوسکایا، ۱۳۴۹: ۵۴۳ / ۲) و بعضی از عباس اوّل، با سرکوبی ایل موکری، به طور کامل، جزو قلمرو ایران گردید. (شهبازی، ۱۳۶۹: ۶۳)

شاه عباس، پس از کشtar مردم این منطقه، شیربیگ (شیر سلطان) را به علت انتسابش به شاه و به خصوص چون برادرش مقصودبیگ، ایشیک آغاسی (رئیس تشریفات دربار) شاه بود، مورد بخشش قرار داد. به این ترتیب، شیربیگ از مرگ حتمی جان سالم به در برد و حتی شاه عباس حکومت موکری‌ها را در سال ۱۰۱۹ق/ ۱۶۱۰، در اختیار وی قرار داد. (اسکندربیگ منشی ترکمان، ۱۳۹۰: ۱۰۰۵/۲؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۷۷؛ منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۱۳۸۷؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۶۸۲۳/۸)

اگر واقعی دوره شیربیگ را در حالت کلی مورد

که نام موکری به اشتباه مذکور شده است:

ایالت	تومان	دینار	ملازمان
مذک	۷۲۹	۳۷۰۹	۱۱۷۹

(سمیعا، ۱۳۷۸: ۷۴؛ نویدی، ۱۳۸۶: ۱۳۷). در مقابل، کتاب القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه، مواجب، تیول و تعداد ملازمان آن را به صورت زیر ذکر می‌کند: مداخل: هفتصد و بیست و نه تومان و سه هزار [دینار] و کسری، ملازمان: یک‌هزار و یک‌صد و سی و هشت نفر. (نصیری اردوبادی، ۱۳۷۱: ۱۱۰)

از مسائل مهم در زمان شکل‌گیری و اوایل حکومت موکری‌ها این بود که حاکمان موکری به تناوب دوره و برهه زمانی نسبت به دو حکومت صفوی و عثمانی چه سیاستی را اعمال می‌کردند. از یک طرف، چون ولایت موکری جزو ایالت کردستان محسوب می‌شد، دولت‌های صفوی و عثمانی به چشم منطقه‌ای مهم به آن نگاه می‌کردند. از طرف دیگر، اشتراک مذهبی موکری‌ها با عثمانی‌ها، یک نکته قوت برای دولت باب عالی بود. اما می‌بینیم که در این بین سه نوع سیاست و خط مشی دیده می‌شود: سیفالدین، حاکمی مستقل، که نه تابع دولت صفوی بود و نه در سایه حکومت باب عالی روزگار را سپری می‌نمود؛ در مقابل، پسرش، صارمیگ به علت جنگ‌هایش با شاه اسماعیل، این توازن را برهم زده و به طرف دولت عثمانی گرایش پیدا کرد؛ پس از مرگ صارمیگ، فرزندان و نوادگان وی نیز دویاره تغییر خط مشی دادند و به حکومت صفوی نزدیک شدند.

جایگاه حکام موکری در عصر شاه عباس اوّل

با توجه به اهمیت تاریخ ایران در عصر شاه عباس

نمودند. در هنگام تقسیم کردن باروت بین نیروهای الغ بیگ، باروت‌ها آتش گرفته و الغ بیگ و تعدادی از نیروهایش بر اثر آتش باروت‌ها سوخته و مجروح شده و سپس فرار نمودند. به این ترتیب بعد از هشت روز که قلعه در تصرف الغ بیگ و نیروهایش بود، دوباره قلعه در اختیار نیروهای قزلباش قرار گرفت (اسکندرییگ منشی ترکمان، ۱۳۹۰: ۲/۹۰-۹۱؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۵۴-۵۲).^{۱۸۸}

۳. مساعدت و همکاری نیروهای نظامی امارت موکری با دولت صفوی برای تصرف دوباره بغداد

در دوران امارت شیربیگ، (بین سال‌های ۱۰۳۳ تا ۱۰۳۴ق/۱۶۲۳ تا ۱۶۲۴م)، کردهای موکری، دولت صفویه را در تصرف مجدد بغداد یاری کردند. (مک داول، ۱۳۸۶: ۸۱؛ زهکی، ۱۳۵۰: ۱/۱۸۹؛ میتیشاشفیلی، ۱۲۰-۱۱۹؛ قهستان، ۲۷۵: ۲۰۰۵)

۴. قیام شیربیگ در سال ۱۰۳۴ق/۱۶۲۴م، عليه شاه عباس اول، برای انتقام کشتن ایل موکری شیربیگ پس از آنکه مدت پانزده سال امارت موکریان را در اختیار داشت، در صدد انتقام قتل عام موکری‌ها برآمد. حال این انتقام، چه طبق خواست شخص خودش و چه به تحریک مردم امارت موکریان صورت پذیرفته باشد، در این دوره شکل گرفت. شیربیگ ابتدا به مراغه حمله کرد و قزلباش‌ها و جماعت زیادی از مردم آنجا را کشت. نویسنده کتاب وقایع السنین و الاعوام معتقد است که جنگ شاه عباس اول با شیربیگ موکری در سال ۱۰۳۶ق/۱۶۲۶م صورت گرفته است

تجزیه و تحلیل قرار دهیم، چهار رویداد در دوره وی برجسته و حائز اهمیت هستند که در این بین، سه مورد اول در چهارچوب حمایت از دولت صفوی و درگیری با دشمنان داخلی و خارجی آن حکومت بوده و مورد آخر قیام و شورشی است که شیربیگ علیه دولت صفوی و انتقام کشتن ایل موکری‌ها انجام می‌دهد. این چهار رویداد به ترتیب عبارت‌اند از:

۱. سرکوب کردن قیام ابراهیم‌بیگ گُرد

در دوره شاه عباس اول، یکی از حاکمان گُرد، به نام ابراهیم‌بیگ گُرد، با سپاهیان خویش به ارومیه حمله و قبل از رسیدن نیروهای قزلباش، آن منطقه را غارت کرد. شیرسلطان موکری از جمله کسانی است که به رغم بارش برف زیاد، برای مقابله با ابراهیم‌بیگ گُرد عازم ارومیه گردید و نیروهای موکری با سرداری بیرام‌بیگ، آماده نبرد با سپاهیان ابراهیم‌بیگ می‌شوند. در نهایت، نیروهای موکری در جنگ پیروز شدند و با ضرب گلوله تفنگ، جان ابراهیم‌بیگ را گرفتند. (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۴۳۱)

۲. فرون‌شاندن حمله الغ بیگ، از بزرگان ایل

برادر و باری باز پس‌گیری قلعه دِمِدِم

در سال ۱۰۲۵ق/۱۶۱۶م، که هشت سال از فتح قلعه دِمِدِم^۱ سپری شده بود، الغ بیگ از خویشان امیرخان برادر و باری با همکاری یکی از زنان امیرخان به نام [پریزاد خانم] که در داخل قلعه بود، در صدد بازپس‌گیری قلعه برآمدند. در جریان این امر، آقا سلطان مقدم، پیر بوداق‌خان (حاکم تبریز) و شیر سلطان موکری، قلعه دِمِدِم را محاصره

1. Demdem

واقعه قتل عام موکری‌ها توسط شاه عباس اول، برای بار دوم از شر حملات قزلباشان در امان ماند و استقلال خود را در منطقهٔ موکریان حفظ کرد. می‌توان گفت براساس چهار رویداد مطرح شده، شیرسلطان نقش مهمی را در دورهٔ شاه عباس اول ایفا نمود. به اعتقاد اوژن اوین، وی را به عنوان بنیان‌گذار ساوجبلاغ می‌شناسند و در جنگ با ترک‌ها [عثمانی‌ها] کشته شد (اوین، ۱۳۶۲: ۱۱۲). البته کشته شدن وی در جنگ با دولت عثمانی بعيد به نظر می‌رسد؛ چون منابع محلی می‌نویسند که به مرگ طبیعی جهان فانی را وداع گفته است (افخمی، ۱۳۷۳: ۵۹۸؛ /۱: ۱۳۸۲). به احتمال زیاد، شیر سلطان تا زمان مرگ شاه عباس اول، یعنی سال ۱۰۳۸ق/ ۱۶۲۸م، زمام امور منطقهٔ موکریان را در اختیار داشته است.

وضعی و احوال ولایت موکری در دورهٔ بوداق سلطان

بوداق سلطان، بر اساس شجره‌نامه‌های موجود از امارت موکری، از لحاظ تسلسل نسلی، بعد از هفت پشت به شخص سیف‌الدین موکری می‌رسد که به ترتیب عبارت‌اند از: ۱) سیف‌الدین، ۲) بابا عمر، ۳) رستم‌بیگ، ۴) حیدری‌بیگ اول، ۵) میره‌بیگ دوم، ۶) حیدری‌بیگ دوم، ۷) شیر سلطان. (شکل ۲) بوداق سلطان، پسر شیر سلطان موکری است. منابع محلی معتقدند که بوداق سلطان در سال ۱۰۱۷ق/ ۱۶۰۸م متولد شد (باباطاهری، ۱۳۵۱: ۵؛ کهیخوسروی، ۱۳۷۳: ۴۵)، در سال ۱۰۳۸ق/ ۱۶۲۸م در میرآباد نعلین سکنی گزید و ساوجبلاغ

(الحسینی خاتون آبادی، ۱۳۵۲: ۵۰۷).

با قیام شیری‌بیگ موکری، شاه عباس به زمان‌بیگ دستور داد تا با پنج هزار نفر از نیروهایش همراه با امام قلی‌خان (حاکم فارس) قیام شیری‌بیگ را خاموش کند. شاه عباس همچنین توسط یکی از نوکران مخصوصش، تکه نانی برای شیری‌بیگ فرستاد تا نشان دهد که وی با نان و نمک دولت صفوی بزرگ شده و اگر نسبت به این موضوع ناشکری کند، حق نان و نمک او را کور خواهد کرد. با رسیدن سپاهیان صفوی، شیری‌بیگ به طرف کوه‌های موکری عقب‌نشینی کرد و قزلباشان قسمت‌هایی از منطقهٔ موکریان را غارت کردند (اسکندری‌بیگ منشی ترکمان، ۱۳۹۰: ۲/ ۱۲۵۷-۱۲۵۸؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۱۲-۲۱۳؛ هاندا، ۱۳۸۵: ۱۹/ ۳۲۴؛ بخش صفویان از کتاب خلاصه‌التواریخ، ۱۳۳۴: ۷۵؛ قهستان، ۲۰۰۵: ۲۷۵؛ زهکی، ۱۳۵۰: ۱/ ۱۸۹؛ بابا مردوخ روحانی، ۱۳۸۲: ۳۶۷). در آن زمان، درگیری‌های دولت صفوی با عثمانی، مانع از حملات گستردهٔ شاه عباس اول به منطقهٔ تحت سیطرهٔ شیری‌بیگ موکری گردید (روژیانی، ۱۹۹۲: ۹۴؛ قهستان، ۲۰۰۵: ۲۷۵؛ زهکی، ۱۳۸۲: ۱۸۹/ ۱؛ بابا مردوخ روحانی، ۱۳۵۰: ۳۶۷/ ۳).

بابا مردوخ معتقد است ترس شاه عباس از حملهٔ عثمانی‌ها موجب شد تا شاه صفوی، یکی از نزدیکان خویش را نزد شیری‌بیگ فرستاد و از او دلچویی کرد و اعلام نمود، اگرچه شما برخلاف مصلحت دولت صفوی قیام نموده‌اید، ولی ما شما را بخشیده‌ایم و می‌توانید با خیال آسوده و مانند گذشته، موکریان را اداره نمائید. (همان: ۳۶۷/ ۳) به این ترتیب، شیری‌بیگ، پس از نجات یافتن از

۱. بوداق یعنی شاخهٔ درخت.

حکمرانی امارت موکری را عهدهدار بوده است. صدیق صفوی زاده نیز نوشه است که به فرمان شاه صفوی، بوداق سلطان حاکم موکریان شد (صفوی زاده، ۱۳۷۸: ۶۰۸). در حقیقت، تنها در دوره شاه صفوی است که برای نخستین بار نام بوداق سلطان، در منابع ذکر می‌گردد و در آن زمان، سن ایشان سی سال بود. وی در سال ۱۰۵۰ق/ ۱۶۴۰م، ساوجبلاغ را که در آن زمان روستای کوچکی بود آباد می‌کند.

(فرنود، ۲۵۳۵: ۱۱)

لازم به توضیح است که منابع دوره صفوی در سال ۱۰۶۹ق/ ۱۶۵۸م، در زمان شاه عباس دوم، از شخصی به نام میرهبیگ موکری که در حکومت صفوی، مقام رئیس تشریفات دربار (ایشیک آغاسی) را داشته، نام می‌برند (واله قزوینی: ۱۳۸۰؛ ۶۲۶؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۷۳).

با توجه به اسناد و مدارک محلی موجود از موکری‌ها، در هیچ جایی اشاره به نام این شخص نشده ولی سکوت منابع محلی دلیلی برای عدم موکری بودن میرهبیگ موکری در عصر شاه عباس دوم نیست و می‌توان گفت موکری‌ها در آن دوره توانستند با تعامل مناسب در برابر دولت صفوی، مناصب مهمی را در حکومت مرکزی احرار نمایند که این مسئله نیز به نوبه خود، ناشی از نقش و اقدامات شخص بوداق سلطان (هم از نظر نظامی و هم از نظر سیاسی) در فراهم کردن شرایط لازم برای دست‌یابی به این امر است.

حال باید دید که در اسناد و دست‌نوشته‌های قدیمی، در مورد بوداق سلطان موکری چه اطلاعاتی وجود دارد. در یکی از اسناد برجا مانده از امارت موکری‌ها چنین آمده است:

آن زمان را به عنوان مرکز انتخاب نمود (باباطاهری، ۱۳۵۱: ۷). مردوخ نیز می‌نویسد که او نخستین امیر موکری است که ساوجبلاغ را به صورت شهر درآورد و آنجا را مرکز موکریان قرار داد (روحانی، ۱۳۸۲: ۳۶۷). حسینی استرآبادی در سال ۱۰۳۸ق/ ۱۶۲۸م، از شخصی به نام بهاءالدین میر موکری نام می‌برد که معلوم نیست وی از خاندان امارت موکری بوده یا نه؟ (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴: ۲۳۸).

همچنین در سال‌های اول حکومت شاه صفوی، در سال ۱۰۳۹ق/ ۱۶۲۹م، اشاره به شورش فرزند قبادخان گُرد شده که منظور نویسنده از قبادخان گُرد به احتمال زیاد قبادخان موکری است. «در ییلاق کجوگرد من اعمال کنگاور نزول واقع شد و در آن مقام خجسته انجام شهباز سلطان زنگنه را به جهت دفع ولد قباد خان کرد نامزد کرده با جمعی از ملازمان درگاه روانه ساختند.» (خواجگی اصفهانی، ۹۸: ۱۳۶۸)

در منابع اصلی دوره صفوی، از دوران شاه عباس اول تا اوایل حکومت شاه سلطان حسین، تنها در زمان شاه صفوی، به اسم بوداق سلطان، آن هم به صورت بوداق سلطان گُرد برمی‌خوریم. به طوری که منابع می‌نویسند: در سال ۱۰۴۷ق/ ۱۶۳۷م، امرای آذربایجان مانند آقاخان مقدم، نظرعلی‌خان سوکلن، بوداق سلطان گُرد و اسماعیل سلطان بانه برای شرکت در جنگ ایران و عثمانی در اردوی شاهی حضور می‌یابند. (همان: ۲۵۷؛ خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۶۰)

به احتمال قریب به یقین، بوداق سلطان گُرد باید همان بوداق سلطان موکری باشد و با این حساب، بوداق سلطان در زمان شاه صفوی،

بالای ارتفاعات نزدیک شهر مشاهده می‌شود. البته ساختمان آن ویران شده و سنگ قبرهای افراد این خانواده، اطراف بنا را پوشانده‌اند. ردیف سنگ‌ها که به طور افقی روی زمین گذاشته شده‌اند، تا بیرون ساختمان ادامه دارد.» (اوین، ۱۳۶۲: ۱۱۲-۱۱۳)

به این ترتیب دیده می‌شود که بوداق سلطان از دوران تولدش تا پایان حکومت شاه عباس دوم که شصت سال از عمرش می‌گذشت، از لحاظ نظامی و سیاسی تجارب زیادی را کسب نمود تا در آینده بتواند از این تجارب در زمینه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، عمرانی و دینی استفاده نماید که سرانجام در دوران شاه سلیمان صفوی به این امر مهم دست یافت.

سیاست بوداق سلطان در مقابل دو دولت صفوی و عثمانی بر این مسئله تأکید داشت که اگرچه با دولت عثمانی اشتراک مذهبی دارد، ولی چون محدوده موکریان جزو خاک ایران صفوی محسوب می‌گردد با پادشاهان صفوی هم عصر خود و به ویژه شاه سلیمان، از در دوستی وارد شد و سیاست نزدیکی با قدرت برتر را انتخاب نمود.

مهم‌ترین اقدامات بوداق سلطان در دوره شاه سلیمان صفوی

بر اساس نظر مأخذی که نویسنده‌ان و محققان گرد و اسلاف موکری‌ها ابراز داشته‌اند، چون آثار برجای مانده از شخص بوداق سلطان مربوط به دوره شاه سلیمان صفوی هستند، معتقدند که بوداق سلطان در زمان این پادشاه صفوی، حکمرانی امارت موکری را در اختیار داشته است. می‌توان گفت، احتمالاً بعد از فوت شاه صفوی و شاه عباس

«بوداق سلطان بن شیرخان بن شیخ حیدر بن میره پاشا بن شیخ حیدر بن بابا عمر بن میر سیف‌الدین، علاوه بر مستند امارت، دارای مقام ولايت هم بوده و از جمله اولیاء الله محسوب می‌شود. روستای محمودکان که در شمال ساوجبلاغ و به فاصله نیم ساعت از آن قرار داشت، را خراب و شهر ساوجبلاغ را بنا فرمود.» (اخحمی، ۱۳۷۳: ۵۹۸؛ ۱/ ۱۳۸۲) (شكل ۳)

در یکی دیگر از دستنوشته‌های قدیمی، در مورد بوداق سلطان چنین نگاشته شده است: از بزرگان امارت موکری، شخص بوداق سلطان است که به دستور شاه سلیمان صفوی حاکم موکری گردید. ساوجبلاغ را که ابتدا به صورت یک روستا و تابع شهر دریاس بود، تبدیل به شهر نمود. محدوده حکمرانی ایشان از دامنه کوه قندیل تا مراغه و افسار و از آنجا تا ارومیه گسترش یافته بود و در دامنه کوه بیلاقی قندیل، مراغه و چراگاه‌هایی به نام «یورت بوداق» که نشان‌گر اقدامات بوداق سلطان در آن مناطق است، هنوز به زبان ترکی بر سر زبان‌هاست. از آثار دیگر بوداق سلطان، کتابخانه عمومی بزرگی بوده که آن را وقف طالبان و علاقه‌مندان به علم و دانش نموده است. (ولفگنگ، ۱۹۷۷: ۵/ ۹۰)

همچنین اوژن اوین (سفیر فرانسه در ایران)، که بین سال‌های ۱۹۰۶-۱۹۰۷ / ۱۲۸۵-۱۲۸۶ م، از شهر ساوجبلاغ دیدن نموده، در مورد بوداق سلطان می‌نویسد: «پیر بوداق سلطان که در نیمه دوم قرن هفدهم در اوج شهرت و اقتدار بود، جد مورد احترام آنان [موکری‌ها] به شمار می‌رود. به دستور وی، مسجد جامع شهر احداث شد و موقعیاتی برای امور مذهبی معین گردید. گنبد قبرش در

از وی، به اندازه دوران حکومت بوداق سلطان، آثار تاریخی و معماری ثبت نشده، به همین جهت احتمال دارد که این مسئله در جای خود به حقیقت نزدیک باشد که منجر به خلق آثار مهمی در این خطه از کشور گردید.

اگر بخواهیم اقدامات مهم و اساسی بوداق سلطان را مورد بررسی و واکاوی قرار دهیم، باید به چند جنبه از مهم‌ترین اقدامات وی در زمینه‌های گوناگون اشاره کنیم:

۱. ایجاد تحول در زمینه معماری و شهرسازی
بوداق سلطان از نخستین امیران موكری است که توجه ویژه‌ای به موضوع معماری و شهرسازی داشت. علت اساسی که زمینه برای گسترش و اهمیت ساوجبلاغ، در آن دوره را فراهم نمود، به مسئله امنیت دوران شاه سلیمان صفوی وابسته است.

در دوره شاه سلیمان صفوی، همسایگان خارجی ایران [عثمانی‌ها و ازبک‌ها]، هیچ‌کدام قادری به آن اندازه نداشتند که قصد تجاوز و حمله به خاک ایران را داشته باشند و به همین جهت در این دوره، واقعه خارجی مهمی در ایران روی نداد و مدت ۲۸ سال حکومت وی، دوره آرامش و امنیت بوده است (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۵: ۶۰۲).

بر این اساس، وجود امنیت و آرامش در ایران به طور عام و در امارت موكری به طور خاص، موقعیت مناسبی را در اختیار بوداق سلطان قرار دارد تا با استفاده از مصالح و مواد بومی، شیوه معماری و شهرسازی جدیدی را در این شهر پایه‌ریزی نماید که از میان آنها می‌توان به پل سرخ (۱۰۷۹ق/ ۱۶۶۸م) و مسجد سرخ (مدرسه شاه

دوم، شاه سلیمان صفوی، بوداق سلطان را دوباره به امارت موكری منصوب کرده باشد.

در زمینه ارتباط بوداق سلطان و شاه سلیمان صفوی دو موضوع اهمیت دارند که منابع محلی به آنها اشاره کرده‌اند که عبارت‌اند از: ۱. تعامل و دوستی نزدیک، ۲. ازدواج با خاندان شاهی. در باب موضوع اول، استاد هزار موكریانی در حواشی که بر متن کتاب شرفنامه افزوده، نوشته: بوداق سلطان و شاه سلیمان صفوی دوستی فراوانی با یکدیگر داشته‌اند و بوداق سلطان بدون ترس و آشوب در موكریان زندگی می‌کرد و از روی دلسوزی و اعتماد، رونق زیادی به زندگی ساکنان این منطقه داده بود. به طوری که مردم نام بوداق سلطان را برای بیماری، شفابخش می‌دانستند (بهدلیسی، ۱۳۸۸: ۳۷۵). به همین جهت ایشان به بوداق سلطان کرامت‌دار معروف بوده است.

(فتحی قاضی، ۱۳۵۶: ۴۱۲-۴۱۱)

موضوع دومی که در باب ارتباط بوداق سلطان و شاه سلیمان نوشته شده و در هیچ منبع و مأخذ دیگری به آن اشاره نشده، این است که یکی از همسران بوداق سلطان، دختر شاه سلیمان صفوی بوده^۱ (که یخوسره‌وی، ۱۳۷۵: ۴۵) (شکل ۴) که این موضوع در جای خود قابل تأمل است. با توجه به ارتباط نزدیک بین بوداق سلطان و شاه سلیمان صفوی و چون در هیچ‌کدام از دوره‌های قبل و بعد

۱. براساس سند برجای مانده از امارت موكری‌ها، در دوره صفویه، بوداق سلطان سه همسر به نام‌های زلق، زرین و ئیلخان خانم داشته و دارای شش پسر به نام‌های عبدالله، یحیی، موسی، ایوب، سهراب و بهرام بیگ و شش دختر به نام‌های نیلوفر، پریزاد، پیکر، گوهر، ماهی جهان و ستاره بانو خانم بوده است.

سکه‌ها نمی‌توانند مربوط به دوره بوداق سلطان باشند. همچنین استاد هزار موکریانی در حواشی کتاب شرفنامه، یادداشت نموده که خودش در دوران کودکی سکه‌ای مسی را مشاهده کرده که بر روی آن تاریخ ۱۱۱۴ق/ ۱۷۰۲م و ضرب فی ساوجبلاغ نوشته شده است (به‌دلیسی، ۱۳۸۵: ۳۷۵). در واقع، این سکه‌ها که گفته می‌شود در زمان بوداق سلطان ضرب شده‌اند، به نوعی نشان دهنده محلی بودن آنهاست و در دوره‌های بعد از بوداق سلطان ضرب گردیده‌اند.

۳. تأسیس کتابخانه، دارالعلم و توجه ویژه به مباحث دینی

همان‌طور که در بالا اشاره به ساخت کتابخانه شد، یکی از با ارزش‌ترین کارهای بوداق سلطان در آن دوره، ساختن کتابخانه عمومی برای استفاده مردم بود. در متن یکی از وقفنامه‌های کتابخانه‌ای که به دستور بوداق سلطان ساخته شد، چنین آمده است: «نگهداری این کتابخانه به عهده اولاد ذکور من است و پس از من حکومت ولایت موکری با آنهاست و چنانچه حکومت در دست آنها نماند، این وظیفه به عهده ارشد اولاد من می‌باشد و تمام مسلمین و مسلمات حق خواهند داشت که از آن کتابخانه استفاده نمایند» (ولفگنهنگ، ۱۹۷۷: ۵/ ۹۰) همچنین در این کتابخانه، انواع کتاب‌های حدیث، علوم فقه، علوم نقلی، علوم عقلی و انواع قرآن‌های مجید وجود داشت (زیوه، ۱۹۸۵: ۵۲). کیخسروی می‌نویسد که بوداق سلطان، در پشت یک کتاب قاموس عربی نوشته: به این امید که زنان و مردان مسلمان برای ادامه تحصیل از کتاب‌های این کتابخانه استفاده نمایند. (که‌یخوسره‌وی، ۱۳۷۳: ۴۶)

اشارة بوداق سلطان به موضوع زنان، نشان

سلیمان) (۱۰۸۹ق/ ۱۶۷۸م) اشاره نمود. باباطاهری می‌نویسد به غیر از آثار موجود از بوداق سلطان، کاروان‌سرا و حمام نیز توسط ایشان ساخته شده‌اند که در حال حاضر از بین رفته و اثری از آنها دیده نمی‌شود. (باباطاهری، ۱۳۵۱: ۷)

۲. اهمیت و توجه به رفاه اقتصادی مردم، بر مبنای گسترش و رونق تولیدات کشاورزی

معماری و شهرسازی، زمینه را برای گسترش اقتصاد و تأمین معیشت مردم در امر کشاورزی را فراهم نمود. ایشان علاوه بر بند دو طرف پل سرخ، آثار دیگری در زمینه آبیاری از خود برجای گذاشت. به اذعان منابع محلی، بند دارلک، بند لج و ایجاد قنات و کهریز (همانجا) از جمله اقدامات وی برای ترویج کشاورزی در منطقه صورت گرفت.

همچنین در برخی از مأخذ، اشاره به ضرب سکه در ساوجبلاغ آن زمان گردیده که این مسئله جای بحث و بررسی دارد. اُسکارمان از جمله شخصیت‌هایی است که به این موضوع پرداخته و نوشته است: بوداق سلطان امیری گرد و بسیار عادل بود و در بین مردم محبوبیت خاصی داشت. در زمان بوداق سلطان، موکریان استقلال خود را حفظ و پای هیچ بیگانه‌ای به این منطقه باز نشده و همچنین وی اقدام به ضرب سکه نموده است (ئوسکارمان، ۱۹۷۵: ۱۴۷). ابراهیم افخمی نیز اشاره به ضرب سکه در زمان بوداق سلطان کرده و تاریخ موجود بر روی سکه‌ها را سال ۱۱۴۴ق/ ۱۷۳۱م نوشته است (افخمی، ۱۳۷۳: ۲/ ۹۸-۹۹). بر اساس نظریات موجود که در جای خود به آن اشاره خواهد شد، آخرین تاریخ ثبت شده برای فوت بوداق سلطان، سال ۱۱۱۱ق/ ۱۶۹۹م است، به همین جهت این

کتابخانه ملی قاهره نگهداری می‌گردد (محسنی، ۱۳۷۹: ۱۱۱-۱۱۳). متن کامل نوشته‌های اسماعیل مراغی در آخر کتاب احیاء علوم‌الدین، به زبان عربی به شرح زیر است: «قد وافق الفراغ من تحریر كتابته و مقابلته مع اصله و ترجمته و تصحیح سقیمه بحسب اطلاع الذهن الفاتر عليه، فی القصبة الطيبة المسمة ساوجبلاغ کردستان - صانها الله تعالیٰ علی الآفات - علی ید الفقیر الراجی ربه الباری، اسماعیل ابن ملا بخشی المراغی، للامیر المکرم اعلی الله شأنه «بوداق سلطان ابن شیرخان المکری» جعل الله یومه خیراً من امسه، و جعل هذا الكتاب وسیلة لزیادة دولته و نجاة له عن هفواته، بمحمد و آله و اصحابه، حامداً و شاکراً لله و مصلیاً و مسلماً علی رسوله و آله الطیبین الطاهرین» (غزالی، ۱۳۸۶: ۹۷۳).

معماری ولایت موکری در عصر بوداق سلطان
هنر معماری به نوعی نشان دهنده آداب و رسوم، اعتقادات مذهبی، سنت‌ها، اندیشه‌ها و باورهای اجتماعی هر ملتی است. در دوران صفویه به علت توجه خاص سلاطین این سلسله به هنر و معماری و وجود رفاه اقتصادی و امنیت سیاسی موجب گردید که تغییرات و تحولات چشمگیری در شیوه معماری ایجاد گردد. به طوری که در این دوره بنای زیادی از قبیل مساجد، پل‌ها، کاخ‌ها و ... ساخته شدند که بعد از گذشت چندین قرن هنوز تعداد زیادی از آنها پابرجا هستند.

از آثار معماری دوره صفوی، در ولایت موکری با تأکید بر شهرستان مهاباد که ثبت تاریخی شده‌اند، می‌توان به آثار زیر اشاره نمود: ۱. مسجد جامع (مدرسه شاه سلیمان)، ۲. مقبره بوداق سلطان،

دهنده آن است که نزدیک به سیصد و پنجاه سال قبل، وی توجه ویژه‌ای به آزادی و حقوق زنان معطوف داشتند تا زنان نیز همگام با مردان از یک طرف، به دنبال تحصیل و کسب علم باشند و از طرف دیگر با فرآگیری دانش و تجارب زندگی، موجب استحکام بنیاد خانواده گردند. بدین ترتیب، پی برده می‌شود که بوداق سلطان، حقوق و آزادی زنان را مد نظر داشته که در آن زمان، در بسیاری از کشورها چنین موضوعی مطرح نبوده است.

از دیگر اقدامات فرهنگی بوداق سلطان ساخت دارالعلم (مسجد سرخ) بود. این دارالعلم به عنوان اولین بنای تعلیم و تربیت در ساوجبلاغ آن زمان، به لحاظ علمی و دینی شکل گرفت و علاقه‌مندان و تشنگان دریای علم و معرفت برای یادگیری علوم مختلف، در این مرکز شرف حضور پیدا می‌گردند.

در زمینه مباحث دینی باید گفت، علاوه بر تأسیس کتابخانه بزرگ برای دوستداران علم و دانش، بوداق سلطان شرایطی فراهم کرد تا کتاب احیاء علوم‌الدین اثر امام محمد غزالی، بر اساس نسخه اصلی پاک نویس، تصحیح و با ترجمه مطابقت داده شود.

یکی از نسخه‌های نفیس کتاب احیاء علوم‌الدین که به کوشش حسین خدیو جم منتشر شده، ریع-های سوم و چهارم آن متعلق به دارالکتب القومیہ قاهره است که به وسیله اسماعیل مراغی، در شهر ساوجبلاغ کتابت گردیده و کاتب خداوند را شاکر بوده که توانسته ترجمه فارسی کتاب احیاء علوم-الدین را انجام دهد و آن را به بوداق سلطان هدیه نماید. کار کتابت این نسخه نفیس در ۲۱ صفر سال ۱۰۸۹ق به اتمام رسیده و اصل این نسخه، در

هنوز تخریب نگردیده بود، شهر مهاباد را به پیرانشهر وصل می‌کرد.

در مورد وجه تسمیه سرخ باید گفت با توجه به خشت و آجر قرمز رنگی که در ساخت پل و مسجد سرخ به کار رفته، به احتمال قریب به یقین می‌توان گفت به خاطر رنگ سرخ آجرهای موردن استفاده به این نام مشهور گردیده‌اند. زنده‌یاد احمد قاضی در حواشی کتاب «تاریخچه خانواده قاضی در ولایت موکری» نوشته‌اند: در آن زمان، ساوجبلاغ قصبه کوچکی بوده و چون بیشتر خانه‌های آن به صورت گلی بودند و ساختمان‌های آجری یا سنگی در آن وجود نداشته است و چون این دو بنا (پل و مسجد) با خشت پخته ساخته شدند، به سرخ شهرت یافتند (فتح قاضی، ۱۳۷۸).^{۱۸۹}

بر روی یکی از پایه‌های پل، کتیبه‌ای سنگی وجود داشت و روی کتیبه، آیه «هداانا الله صراطاً مستقیماً» نوشته شده بود و حروف آیه با حساب ابجد، ماده تاریخ ساخت پل، یعنی سال ۱۰۷۹ق/۱۶۶۸م را نشان می‌داد که رباعی زیر بیانگر آن است:

بنا المولى بحمد الله جسرأ
لاجل الخالق رب الرحيمأ
فنادي هاتف تاريخ جسره
هداانا الله صراطاً مستقیماً

(افخمی، ۱۳۷۳: ۱/۵۹۸؛ فتاحی قاضی، ۱۳۸۲: ۳۲) (شکل ۳)

به علت کوهستانی و صعب‌العبور بودن راههای منطقه، استفاده از مواد و مصالح غیر بومی هم مشکل و هم هزینه‌های زیادی را در بر داشته است و همچنین تأثیر مستقیم شرایط آب و هوایی منطقه

۳. حمام میرزا رسول، ۴. حمام لج (آثار ثبت شده در فهرست آثار ملی، ۱۳۸۴: ۶۰-۴۷).

در مقابل، آثار دیگری در دوره صفویه، در شهرستان مهاباد وجود دارند که ثبت تاریخی نشده‌اند مانند: ۱. قلعه و قبر صارم بیگ موکری (معاصر شاه اسماعیل اول صفوی)، ۲. مقبره ملاجامی (اولین مدرس و اولین امام جماعت مسجد سرخ)، ۳. مسجد حاج احمد لشکری که سال ساخت آن، براساس سردر اصلی مسجد، ۱۱۱۵ق/۱۷۰۷م است و اگر تاریخی که بر روی سردر اصلی نوشته شده درست باشد، این مسجد، به احتمال زیاد در دوره موسی سلطان (پسر بوداق سلطان) ساخته شده است.

از آثار معماری دوره صفوی که توسط شخص بوداق سلطان ساخته شده‌اند می‌توان آثار زیر را نام برد: ۱. پل سرخ، ۲. مسجد سرخ، ۳. کاروانسرا (استراحتگاه) کوچ کورتک.

پل سرخ (سور)^۱

پل سرخ که قدیمی‌ترین اثر ساخت بوداق سلطان موکری است، نشان‌گر تاریخ، فرهنگ و تمدن این منطقه بود، هست و خواهد بود، اما قبل از این که ثبت تاریخی گردد، با اهدافی نامعلوم، در دوره پهلوی دوم تخریب و نابود شد. با توجه به اطلاعات و مستندات تاریخی سعی شده تا حد امکان، این اثر را بازسازی نمود. (شکل ۵)

پل سرخ که در حاشیه غربی شهر ساوجبلاغ (مهاباد) آن دوره، بر روی رودخانه‌ای که تقریباً از وسط شهر عبور می‌کرد، ساخته شد و در زمانی که

۱. سور: واژه‌ای گُردی به معنی قرمز و سرخ است.

سال ۱۰۷۹ق/ ۱۶۶۸م است که بیشتر مأخذ به این امر اشاره نموده‌اند (مخلصی، ۱۳۷۹: ۶۷/۱؛ پیرنیا، ۱۳۷۰: ۱۷۹؛ ملازاده، ۱۳۷۹: ۴۳؛ زیوه، ۱۹۸۰: ۵۲). اما در مورد اینکه نخستین بار در زمان کدام سلسله، این پل ساخته شده، نظرات متفاوتی ارائه شده است؟ محمود پدرام که قبلًا ریاست اداره میراث فرهنگی شهرستان مهاباد را بر عهده داشته است، می‌نویسد: بنا به قولی زیر بنای اصلی پل سرخ، مربوط به دوره هخامنشیان است. در مقابل، بر اساس تاریخ اجتماعی منطقه، این اثر مربوط به دوره صفوی است (پدرام، ۱۳۵۲: ۴۰). در مقابل، نویسنده‌گان کتاب راه و رباط معتقدند، پل سرخ که بر روی رودخانه مهاباد قرار دارد، مربوط به دوره صفوی است که اصل آن از دوره تیموری باقی مانده است (پیرنیا، ۱۳۷۰: ۱۷۹).

در گزارش‌های باستان‌شناسی منطقه آذربایجان غربی در سال ۱۳۴۵ش/ ۱۹۶۶م چنین آمده است: به احتمال زیاد، پل سرخ از عصر تیموری باقیمانده که تخته سنگ‌های بزرگ کف پل و پایه‌های آن را در همان دوره ساخته‌اند و تعمیراتی در دوره صفویه بر روی آن انجام گرفته و سپس در دوره‌های افشاریه، زندیه و قاجاریه دوباره تعمیر شده است. همچنین در زمانی که تیمسار ورهرام فرمانده لشکر این ناحیه بود، پل سرخ را مورد توجه قرار داده و آن را با آهن پوشانیده و مورد استفاده قرار داده است (بابک راد، ۱۳۴۵: ۲۹).

خوب‌بختانه اسناد مربوط به دوره پهلوی اول، ۴۶ سند و در دسترس است. بر اساس این اسناد، تعمیر اساسی پل ۳۰۰۰۰ ریال برای دولت رضاشاه هزینه در بر داشته، ولی در آن زمان ۱۰۰۰۰ ریال برای تعمیر پل خرج شده و مرمت آن از تاریخ

بر نوع مصالح مورد استفاده موجب گردید تا برای ساختن پل از نوع مصالح و مواد بومی استفاده شود.

پل سرخ در زمان آبادانی، حدود ۴۶ متر طول و ۸ متر عرض داشته که دو طرف رودخانه را به هم وصل می‌کرد. این پل، چهار عدد پایه سنگی داشته که از این چهار پایه، فقط یک پایه آن به صورت چسبیده به دیواره رودخانه باقی مانده است. این پایه باقیمانده، ۸ متر طول و ۵/۵ متر عرض و ۷ متر ارتفاع دارد. پایه فوق از سنگ‌های تراشیده شده مکعبی خیلی بزرگ سفید رنگ با ملاط آهک در قسمت‌های زیرین پایه شکل گرفته است، ولی قسمت‌های بالا که جدیداً مرمت شده، با همان مصالح سنگی و با ملاط سیمان تعمیر شده است. پل سرخ، سه چشمی یا دهانه داشته که عرض و ارتفاع این دهانه‌ها، به ترتیب حدود ۸ و ۱۲ متر بوده است. داخل دیواره‌های پایه، با لاشه سنگ‌ها و قلوه سنگ‌های رودخانه‌ای و با ملاط آهک و ساروج پر شده‌اند. این پایه‌ها، در قسمت مخالف آب رودخانه، دارای آب شکن‌های مثلثی شکل بوده‌اند که اندازه آب شکن‌ها چهار متر بوده که تا قسمت زیرین طاق‌ها ادامه داشته‌اند، ولی در قسمت موافق رودخانه در پشت بندهای آب شکن به صورت گرد یا منحنی ساخته شده بودند. طاق‌های این پل به صورت قوس‌های جناغی بر روی پایه‌های سنگی سوار شده‌اند که این طاق‌ها، توسط آجرهای خشتنی به ابعاد ۱۹×۱۹×۴ سانتی‌متر با ملاط آهک و گچ روی پایه‌ها استوار بوده‌اند (مشکینی اصل، ۱۳۸۰: ۸۴؛ بابک راد، ۱۳۴۵: ۲۹).

در واقع آنچه حائز اهمیت است این است که ساخت پل مربوط به دوره شاه سلیمان صفوی و

داشته باشد، خراب شد (شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۷). در حالی که بر اساس گفته‌های کارگران وقت سد مهاباد، در آن زمان، محمد موسوی جلال، مجری طرح سد و مجید نعمت‌اللهی سرپرست کارگاه بوده است.

به این ترتیب، یکی از آثار تاریخی این منطقه، بدون آنکه حتی هیچ‌گونه مزاحمتی برای ساخت سد شاهپور (مهاباد) داشته باشد نابود و تخریب گردید و در حال حاضر تنها یک پایه پل و آن هم به صورت ناقص بر جای مانده (شکل ۸) و حتی کتیبه سنگی که ماده ساخت پل را نشان می‌داد، گم شد.

مسجد سرخ

یکی دیگر از آثار دوره بوداق سلطان موکری، مسجد سرخ مهاباد است که در سال ۱۰۸۹/۱۶۷۸م، در زمان شاه سلیمان صفوی و در نهایت سادگی و بدون تزئین ساخته شده است. (شکل ۹) آقای کیخسروی می‌نویسد که بوداق سلطان مسجد جامع را به خواست یکی از دخترانش که همسر ملاجمی بوده، ساخته است (که یخوسره‌وی، ۱۳۷۵: ۴۵) ولی آنچه مسلم است، آنکه بdac سلطان نخستین مدرسه و مسجد مهاباد را که مسجد سرخ (مسجد جامع) است برای انجام امور دینی برای شخص ملاجمی ساخت که برخی از مأخذ به آن اشاره نموده‌اند (ترجانی‌زاده، ۱۳۳۵: ۴۴).

مسجد سرخ (مسجد جامع) مهاباد، در کنار رودخانه مهاباد با مصالحی چون سنگ، چوب، آجر، گل و گچ، در زمینی با زیربنای ۳۰۰ متر و پهنای ۱۵۰ متر ساخته شده و دارای ۱۰ ستون

۱۳۱۳/۰۱/۱۳ش شروع و در تاریخ ۱۳۱۳/۱۱/۳۰ش پایان پذیرفته است. (درخواست تعمیر پل ساوجبلاغ توسط اداره ناحیه راه رضائیه، ۱۳۱۳) (شکل ۶)

در واقع، هشتاد سال قبل، پل سرخ در دوره پهلوی اول تعمیر گردید. طبق اطلاعات و گزارش‌های باستان‌شناسی منطقه آذربایجان غربی که در آرشیو سازمان میراث فرهنگی کشور موجود است، پل سرخ، در دوره پهلوی دوم نیز توسط تیمسار کریم و رهرام مرمت شد.

اگر نگاهی به عکس‌های پل سرخ در هنگام ساخت سد شاهپور (مهاباد)^۱ بیندازیم، متوجه خواهیم شد که پل سرخ با دهانه اصلی سد، حداقل دویست متر فاصله داشت و پل مزبور بر اساس عکس‌ها، تا تاریخ ۱۳۴۸/۰۶/۲۷ش (شکل ۷) حدود یک سال مانده به پایان ساخت سد، تخریب نشده و در کل به نظر می‌رسد که پل سرخ بعد از پایان ساخت سد و قبل از بهره‌برداری آن تخریب شده است. قادر فتاحی قاضی اشاره به تخریب پل به وسیله مواد منفجره و دینامیت می‌کند (فتحای قاضی، ۱۳۷۲: ۱۹۷). هاشم شیرازی نیز در خاطراتش می‌نویسد به دستور رئیس اداره وقت سد مهاباد به نام مهندس [مجید] نعمت‌اللهی، پل یاد شده را که یکی از میراث فرهنگی منطقه بود و بدون این که مزاحمتی برای سد

۱. تاریخ آغاز ساخت سد شاهپور (مهاباد)، ۱۳۴۶/۰۵/۲۸ و تاریخ پایان آن ۱۳۴۹/۰۷/۰۲ش است که به وسیله مهندسین یوگسلاوی، طرح و پروژه آن در منطقه مهاباد اجرا گردید و عکس‌های موجود که بر روی آنها هم تاریخ میلادی و هم تاریخ شمسی دیده می‌شود، از روی طرح آنها مورد استفاده قرار گرفته است.

دیگری نیز وجود داشت که در حال حاضر اثری از آن دیده نمی‌شود. (گنجنامه، ۱۳۸۳: ۱۰۴) آقای صمدی در این زمینه می‌نویسد: یک سنگ نبشه بر روی دیوار در جنوبی مسجد نصب و بر روی آن موقوفات مسجد سرخ نوشته شده بود که متأسفانه اثری از آن باقی نمانده است. (سنه‌مهدي، ۱۳۸۰: ۱۰)

این مسجد که به نام مدرسه شاه سلیمان نیز معروف بوده به صورت یک حوزه علمیه، فعالیت دینی و علمی انجام می‌داد، به طوری که در آنجا علوم دینی تدریس و حجره‌هایی برای طلاب علوم دینی ساخته شده بود که هنوز نیز حجره‌ها در جای خود باقی است.

لازم به توضیح است که این مدرسه، کتابخانه بزرگی داشته که بیشتر کتاب‌های آن مربوط به فقه شافعی بوده است (همایون فرخ، ۱۳۴۷: ۲/۱۴۵).

در حقیقت، ساخت مسجد سرخ (مدرسه شاه سلیمان) زمینه را برای ایجاد یک مرکز علمی و دینی مهیا ساخت. به طوری که پس از فراخواندن شخص ملاجمامی چوری از میریوان برای اداره امور علمی و دینی مسجد، زمینه برای گسترش مباحث علمی، مذهبی و دینی در این منطقه فراهم شد.

بوداق سلطان با هدف بی‌نیاز بودن مسجد جامع و مدرسه علوم دینی از هزینه‌های جاری، اقدام به وقف تعدادی از روستاهای منطقه موکریان برای اداره هر چه بهتر امور دینی مسجد سرخ نمود. این امر در راستای ترویج فرهنگ عظیم وقف صورت گرفت که نقطه عطفی در تاریخ وقف این منطقه محسوب می‌شود، چراکه قبل از بوداق سلطان هیچ یک از حاکمان موکری دست به چنین اقدامی نزده بودند و شاید بتوان گفت، وی اولین کسی است که فرهنگ

سنگی و ۱۸ گنبد آجری است (فرنود، ۲۵۳۵: ۲۵-۲۶). همچنین شامل حجرات طلبه‌نشین و یک سردر ورودی، صحن حیاط، حوض خانه و شبستان وسیعی می‌باشد. شبستان مسجد که تقليدی از شبستان مسجد وکیل شیراز است، دارای ده ستون سنگی به ارتفاع ۲/۶۰ متر و فاصله هر یک از آنها ۴/۵۰ متر است (ركوعي، ۱۳۸۰: ۳۸؛ پدرام، ۱۳۷۳: ۱۱۱) و مساحت کلی مسجد با حجره‌های آن ۱۲۵۹ متر مربع می‌باشد.

خصوصیات معماری این بنا از نظر پی‌بنا و معماری قابل مقایسه با مسجد طسوج در آذربایجان شرقی است (حسن‌زاده، ۱۳۸۰: ۵۶). این اثر به شماره ۸۸۲ در فهرست آثار سازمان میراث فرهنگی کشور ثبت شده است (آثار ثبت شده در فهرست آثار ملی، ۱۳۸۴: ۶۰-۴۷). (شکل ۱۰)

بر بالای سردر اصلی مسجد، کتیبه‌ای سنگی وجود دارد که هم تاریخ و هم کارکرد بنا را برای ما مشخص می‌کند. نوشته کتیبه به خط رقاع بدین قرار است: «الحمد لله الذي و قضى لاتمام هذه المدرسة الشريفة في أيام دولت السلطان الاعدل شاه سليمان الحسيني الموسوي الصفوی بهادر خان خلد الله تعالى ملکه في سنة ۱۰۸۹ كتبه ضعف العباد ابن البانی سهراب مکری» (شکل ۱۱) این کتیبه در سه سطر کامل و یک خط در قسمت پایین نمایان گر آن است که این مجموعه اول به عنوان مدرسه بنا شده است، که در زمان سلطنت شاه سلیمان در سال ۱۰۸۹ق/ ۱۶۷۸م به اتمام رسیده و نویسنده کتیبه سهراب موکری (پسر بوداق سلطان) بوده است. (مشکوتي، ۱۳۴۹: ۲۳؛ تاج‌بخش، ۱۳۷۸: ۲/۸۶)

به غیر از این کتیبه، در داخل مسجد سرخ کتیبه

این ناحیه عبور می‌کردند، ذخیره می‌نمودند و مصالح به کار رفته در این اثر، سنگ و ساروج بوده است. (سویناسی، ۱۳۸۲: ۱۵)

گفته می‌شود که احتمالاً این اثر منسوب به شخص بوداق سلطان است. اُسکارمان معتقد است که کوچ کورتک از آثار بوداق سلطان است (ئوسکارمان، ۱۹۷۵: ۱۴۷) در مقابل، رسول پیروتی می‌نویسد که کاروان‌سرای سنگی کورتک، از آثار عزیزخان موكری، در دوره قاجاریه می‌باشد (پیروتی، ۱۳۸۷: ۱۰۲). همچنین گفته می‌شود که پل سلطان نیز یکی دیگر از آثار ساخت بوداق سلطان است.

دیدگاه‌های متفاوت در مورد مدت حکمرانی و سال مرگ بوداق سلطان

از اسلاف بوداق سلطان، عبدالله ناهید می‌نویسد: در عهد شاه سلیمان صفوی، بوداق سلطان شهر ساوجبلاغ (مهاباد) را بنا نهاده و نزدیک به شصت سال با عدالت حکومت نمود. این شخص یادگارهای زیادی از جمله پل سرخ، مسجد سرخ، مدارس متعدد، تأسیس کتابخانه، قرائت‌خانه عمومی، دارالمساکین و وقف چندین پارچه املاک شخصی از خود بر جای گذشته است (ناهید، ۱۳۶۲: ۸-۹). هاشم شیرازی نیز نوشت که بوداق سلطان شصت سال حکومت کرده است (شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۶). در مقابل، زیور معتقد است که بوداق سلطان حاکمی عادل بوده و ۶۳ سال زمام امور موکریان را در اختیار داشته است (زیور، ۱۹۸۵: ۵۲).

در مورد سال وفات بوداق سلطان نیز اختلافاتی وجود دارد:

وقف را در منطقه موکریان نهادینه نمود. بعد از مرگ بوداق سلطان، فرزندان و نوادگانش این فرهنگ را گسترش و اشاعه داده و متصرفات موکری‌ها به دو بخش خان زاده و بیگ زاده تقسیم گردید. براساس اطلاعات موجود در اداره اوقاف و امور خیریه شهرستان مهاباد، تعداد چهارده روستا، از روستاهای ساوجبلاغ (مهاباد)، بوكان و سفر توسط شخص بوداق سلطان و نوادگانش که برخی از این روستاهای به طور کامل و برخی دیگر چند سهم از آنها وقف گردیده‌اند. این روستاهای عبارتند از: (خاتونباغ، کپه‌کند، بوشه، بردنه‌میش، باجلوجه، کهریزه ایوبی، قره‌موسالی [شهر سیمینه فعلی]، لگز، علی‌کند، سوریجه، عبدالله‌تپسی، کوچک اوطمیش، شهریکند و کانی فقیهان).

کاروان‌سرا (استراحت‌گاه) کوچ کورتک

کاروان‌سرا یا استراحت‌گاه کوچ کورتک. این اثر در بین جاده اصلی مهاباد به سرداشت واقع شده است. این مکان برای استراحت کاروان‌هایی که در حال رفت و آمد بین ایران، موصل و بغداد بودند مورد استفاده قرار می‌گرفت و مصالح به کار رفته در آنجا، همان مصالح مسجد سرخ بوده است. (سهمه‌دی، ۱۳۸۰: ۱۱)

این بنا به صورت سنگ‌چین (شکل ۱۲) و شامل سه قسمت بوده که قسمت اول محل استراحت انسان‌های همراه کاروان؛ و قسمت دوم برای استراحت حیوانات مورد استفاده از جمله قاطر و اسب؛ و قسمت سوم انبار چوب و هیزم بوده است و هر ساله مردم این نواحی به اندازه توان خود چوب و هیزم مورد نیاز را جمع و در انبار کاروان‌سرا، برای مسافران و کاروان‌هایی که از

هم در اواخر دوره شاه سلیمان و هم اوایل حکومت شاه سلطان حسین صفوی، منطقه موکری را مورد تهاجم قرار داد. علت این حادثه به این موضوع برمی‌گردد که بازرگانان منطقه بابان برای خرید نمک از ارومیه و ایل افشار باید از منطقه موکری عبور کنند. میر عزیز سلطان موکری از بازرگانان بابان درخواست عوارض راهداری می‌کند. با رسیدن این خبر به سلیمان بابان، وی از این موضوع رنجیده خاطر گردیده و با فرستادن نامه‌ای، ناراحتی خود را از دادن عوارض ابراز و در نتیجه آتش دشمنی بین بابان‌ها و موکری‌ها شعله‌ور می‌گردد. به طوری که سلیمان بابان با این ادعای که قلعه مثبتوش قبلًا جزو شهرزور بوده، به منطقه موکری حمله نموده و آن قلعه را که در اختیار میر عزیز سلطان موکری قرار داشت، از دست وی خارج و خود اداره آن قلعه را بر عهده می‌گیرد (همان: ۱۲۷-۱۲۸).

در زمان شاه سلطان حسین با گسترش اقدامات سلیمان بابان و تاراج مناطق مریوان و اورامان توسط او، پادشاه صفوی به جانی خان (حاکم ارومیه) دستور می‌دهد «با سپاه خود و عساکر کردستان به اتفاق بیگلریگی آنچا و حکام مکری و هرسین و جاف از جوانب و اطراف تیغ کین از غلاف آخته و به آن پی سپر طریق طغیان و خلاف تاخته به قلع و قمع مواد شور و شر آن مدبر بدسری پردازند ... بعد از ورود فرمان اشرف جنود ظفر ورود از هر طرف متوجه تدمیر آن شقاوت مصیر گردیده، اولاً میر عزیز سلطان حاکم الکای مکری به دفع غایله آن سرکرده فوج اخوان الشیاطین کمین کین گشود. آن مردود بی دین جمعی از ایل و خویشان ذلیل خود را یاور و معین نموده طریق

۱. سال ۱۱۰۱ق/ ۱۶۸۹م.

منابع محلی، سال وفات بوداق سلطان را ۱۱۰۱ق/ ۱۶۸۹م ثبت نموده‌اند. (که یخوسره‌وی، ۱۳۷۵: ۴۵؛ باباطاهری، ۱۳۵۱: ۵؛ صفوی‌زاده، ۱۳۷۸: ۶۰۸)

اگر نگاهی به سند بر جای مانده از امارت موکری‌ها، در دوره صفویه بیندازیم، (شکل ۴) متوجه خواهیم شد که بر روی این سند، تاریخ ۱۸ ربیع سال ۱۱۰۳ق/ ۱۶۹۱م دیده می‌شود که در متن آن، از یک طرف، اشاره به وفات بوداق سلطان موکری شده و از طرف دیگر، چگونگی تقسیم ارث بین وارثین بیان گردیده است. اگر با قطعیت بتوان گفت که این سند مربوط به آن دوره است، سند زیر، بعد از وفات ایشان تنظیم گردیده و نظر منابع محلی در مورد مرگ بوداق سلطان را می‌توان پذیرفت.

۲. سال ۱۱۰۷ق/ ۱۶۹۵م.

تنها در کتاب دستور شهربیاران، اشاره به کشته شدن بوداق سلطان می‌گردد. نویسنده کتاب، در ذکر وقایع سال ۱۱۰۷ق/ ۱۶۹۵م می‌نویسد: «ظهور طغیان و عصیان سلیمان کرماج بی‌ایمان با اولیای دولت ابد توأمان و زیاده‌روی‌های آن مدبر خذلان‌نشان و دست درازی‌های او با انصار و اعوان شیاطین مکان به بعضی از سرحد و ثغور ممالک جنت‌نشان کردستان و مجادلاتی که فی‌ما بین آن پی سپر طریق طغیان و بعضی از حکام و سلاطین و غازیان ظفر اقتران و چشم زخمی که به تقدیر کردگار جهان به بوداق سلطان حاکم مکری و مرتضی قلی بیگ نایب حاکم کلهر و ستر و کرمانشاهان به منصه ظهر و اعلان رسید.» (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۲۴)

سلیمان کرماج (بابان) از جمله کسانی است که

زنده‌ترین مدرک برای سال مرگ بوداق سلطان، بر اساس تکه سنگ شکسته قبرش، سال ۱۱۱۱ق/ ۱۶۹۹م است (پدرام، ۱۳۷۳: ۱۱۲) در مقابل، کتاب دستور شهریاران، در سال ۱۱۰۹ق/ ۱۶۹۷م اشاره به حکومت موسی سلطان (پسر بوداق سلطان) حاکم موکری می‌نماید. (نصیری، ۱۳۷۳: ۲۳۴)

احتمال دارد که بوداق سلطان قبل از وفاتش، حکومت را در اختیار پسرش موسی سلطان قرار داده باشد و یا اینکه تکه سنگ شکسته‌ای که بر روی قبر بوداق سلطان یافت شده، مربوط به شخص بوداق سلطان نباشد.

در مجموع، با توجه به دیدگاه‌های موجود، کتاب دستور شهریاران از منابع مهم دوره شاه سلطان حسین صفوی است و همزمان با اوخر حکمرانی بوداق سلطان تألیف شده است و شاید بتوان گفت که نوشه‌های این کتاب، نسبت به دو دیدگاه دیگر به حقیقت نزدیک‌تر است و با پذیرفتن این دیدگاه و بر اساس نظر منابع دوره شاه صفوی که به نام بوداق سلطان گُرد در سال ۱۰۴۷ق/ ۱۶۳۷م اشاره کردند، می‌توان گفت بوداق سلطان از آن دوره تا زمان مرگش، شخصت سال بر موکریان حکمرانی نموده است، اگرچه احتمال دارد که با آغاز حکومت شاه صفوی، در سال ۱۰۳۸ق/ ۱۶۲۸م که در آن زمان، بوداق سلطان در میرآباد نعلین ساکن شده، حکمرانی خود را بر مناطقی که از دوره پدرش بر جای مانده بود، آغاز کرده باشد. همچنین، اگر به طور قاطع بتوان گفت که سنند باقی مانده از امارت موکری‌ها، مربوط به آن دوره باشد و سنند مذکور، بعد از وفات بوداق سلطان تنظیم گردیده، نظر منابع محلی در مورد مرگ ایشان را می‌توان پذیرفت.

مقابله و مقاله پیمود و به تقدیر کردگار قدیر حاکم مزبور از سوء تدبیر عرضه تیغ آتش نظیر و ملازمان او انهزام‌پذیر گردیده، اکثریت از غازیان جان‌فشنان که در آن داهیه پای ثبات و قرار پایدار داشتند باده فنا از دست ساقی قضا چشیدند و به درجه رفیعه شهادت رسیده...» (همان: ۱۲۸-۱۲۹)

در جریان دفع حملات سلیمان بابان توسط ایلات موکری زمان شاه سلطان حسین با دو مسئله رو به رو خواهیم شد: ۱. بوداق سلطان لقب میر عزیز داشته است؟ ۲. میر عزیز پسر بوداق سلطان بوده است؟ آنچه که قابل توجه است، این که نویسنده در متن کتاب، هم از بوداق سلطان و هم از میر عزیز سلطان به عنوان حاکم موکری، در جریان حملات سلیمان بابان، صحبت می‌کند. اگرچه در برخی از شجره‌نامه‌های موکری، از میر عزیز به عنوان پسر بوداق سلطان نام برده شده، ولی در متن سنند ذکر شده از امارت موکری‌ها، در دوره صفویه، (شکل ۴) هیچ نامی از میر عزیز به عنوان فرزند بوداق سلطان دیده نمی‌شود. می‌توان احتمال داد با توجه به ارتباط بوداق سلطان و شاه سلیمان صفوی، در دوره شاه سلطان حسین نیز این رابطه دوباره برقرار بوده و بوداق سلطان لقب میر عزیز دریافت کرده باشد، حتی نقش ایل موکری در تأمین نیروهای نظامی دوران شاه سلطان حسین را در این امر نباید نادیده گرفت و طبق نوشه‌های این کتاب، احتمالاً بوداق سلطان اوئین کسی است که عازم جنگ با سلیمان بابان می‌گردد و در اثر سوء تدبیر کشته می‌شود.

۳. سال ۱۱۱۱ق/ ۱۶۹۹م.

محمد محمود پدرام، در هنگام حفاری کف مقبره بوداق سلطان در سال ۱۳۷۰ش/ ۱۹۹۱م می‌نویسد:

مسجد سرخ، نیز به عنوان یکی از مراکز علمی و دینی آن زمان، مورد توجه علاقهمندان و تشنگان علم و معرفت بوده است.

اقدامات تاریخی و فرهنگی بوداق سلطان موکری تأکیدی بر اهمیت ارتباط و تعامل با شاهان صفویه، به ویژه شاه سلیمان، بود و اثبات کرد که در چرخش روابط با حکومت عثمانی، با وجود اشتراک مذهب، می‌توان به دستاوردهایی دست یافت که هم حکومت و هم مردم از آن بهره ببرند. نقش و اقدامات بوداق سلطان از این لحاظ حائز اهمیت است که وی از جمله حاکمان موکری بود که برای نخستین بار در ولایت موکری عصر خویش، از یک سو شیوه جدیدی از معماری و شهرسازی را در منطقه موکریان پیاده کرد و از سوی دیگر، فرهنگ وقف را به عنوان یک منبع مستمر مالی برای مرکز علمی مسجد سرخ نهادینه نمود.

بوداق سلطان با ساخت کتابخانه عمومی و اجازه دادن به زنان جهت استفاده از منابع کتابخانه، ضمن رعایت حقوق و آزادی زنان، آنان را به فراغیری علم و دانش فراخواند که این موضوع به نوبه خود نشانگر روش فکر بودن این حاکم موکری است.

حال با دیدن آثار ساخت بوداق سلطان بعد از ۳۵۰ سال، متوجه خواهیم شد که هنوز یاد و خاطره این حاکم موکری که معروف به بزرگ بود، در اذهان مردم باقیست. وی نقش مهم و اساسی را در گسترش فرهنگ و تمدن ولایت موکری اوآخر عصر صفوی ایفا نمود و به حقیقت لقب بنیانگذار و مؤسس دوم امارت موکری شایسته نام و اقدامات وی است.

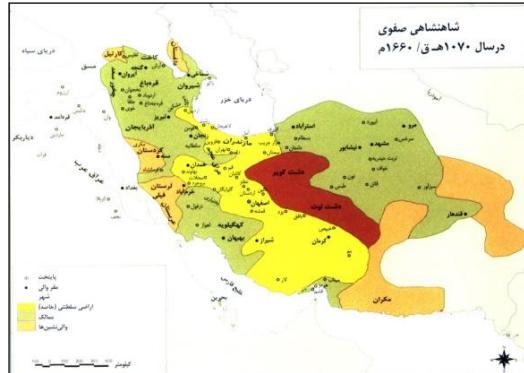
سرانجام، بوداق سلطان را بعد از فوتش، در گنبدان که گورستان اختصاصی خانواده موکری بود، دفن می‌کنند (شکل ۱۳) و زمام امور منطقه موکریان در اختیار پسرش، موسی سلطان، قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

موقعیت حساس جغرافیایی و سوق الجیشی موکریان موجب شد که قبل از تشکیل دولت صفوی، این منطقه اهمیت شایانی بیابد. بوداق سلطان که به اذعان منابع محلی، حاکمی عدالت پرور بود، همیشه سعی نمود تا با تعامل درست و مناسب با پادشاهان صفوی هم عصر خود، از یک طرف، امنیت و آرامش و از طرف دیگر، آثار ارزشمندی را برای موکریان بر جای گذارد و در این راستا، اقدامات وی در سه زمینه ایجاد تحول در زمینه معماری و شهرسازی، اهمیت و توجه به رفاه اقتصادی مردم بر مبنای گسترش و رونق تولیدات کشاورزی، تأسیس کتابخانه، دارالعلم و توجه ویژه به مباحث دینی حائز اهمیت بوده است.

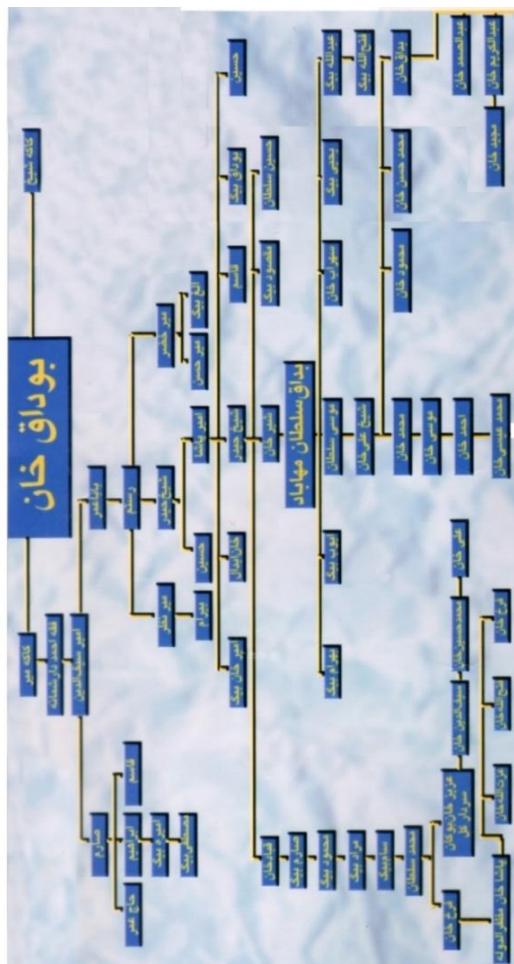
در این بین، بحث معماری و شهرسازی دوران بوداق سلطان که نشأت گرفته از اوضاع و احوال داخلی ایران و به ویژه موکریان بود، موجب شد تا یکی از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین آثار دوره صفوی، در منطقه موکریان، به نام پل سرخ، با مصالح بومی منطقه شکل گیرد. این پل، به رغم آن که بالغ بر سیصد سال، از دوران بوداق سلطان تا زمان تخریش، پا بر جا بود و بدون آنکه هیچ‌گونه مزاحمتی برای ساخت سد شاهپور (مهاباد) داشته باشد، در دوران حکومت پهلوی دوم تخریب شد و یکی از آثار ارزشمند تاریخی منطقه موکریان و دوران امارت بوداق سلطان از بین رفت. دارالعلم

نَارٍ بِخَيْرٍ أَجْدَادِ عِطَامٍ غُفْرَانَ اللَّهِ لَهُمْ



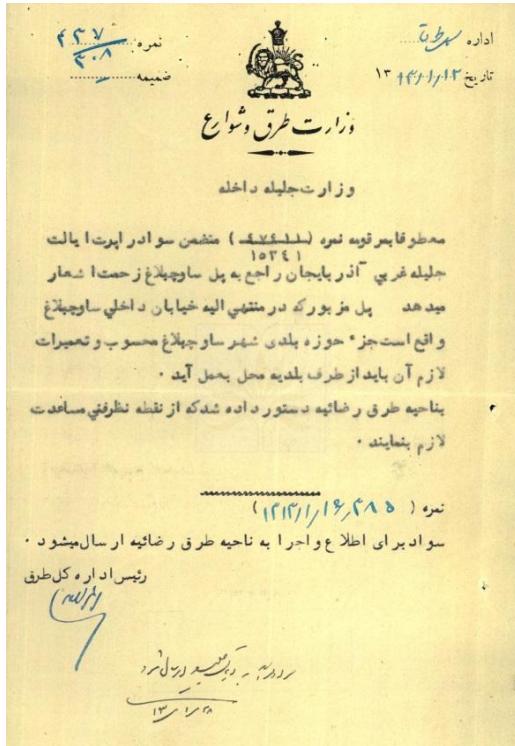
شکل ۱. نقشهٔ اواخر دورهٔ صفوی که در آن

اشاره به ولایت موکری شده است

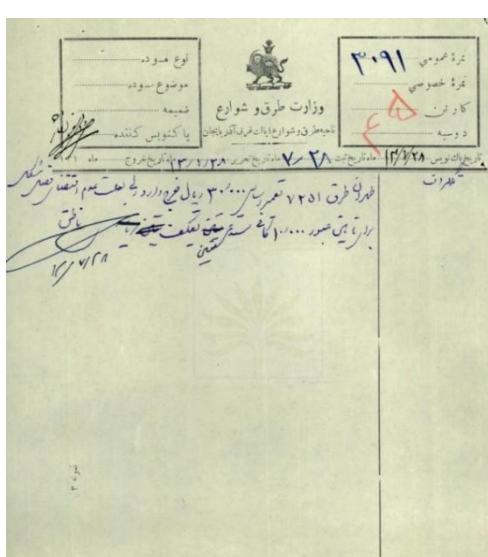


شکل ۲. شجره نامه موکری ها: ترسیم کننده، زنده یاد سیف الدین میر موکری از نوادگان بوداق سلطان

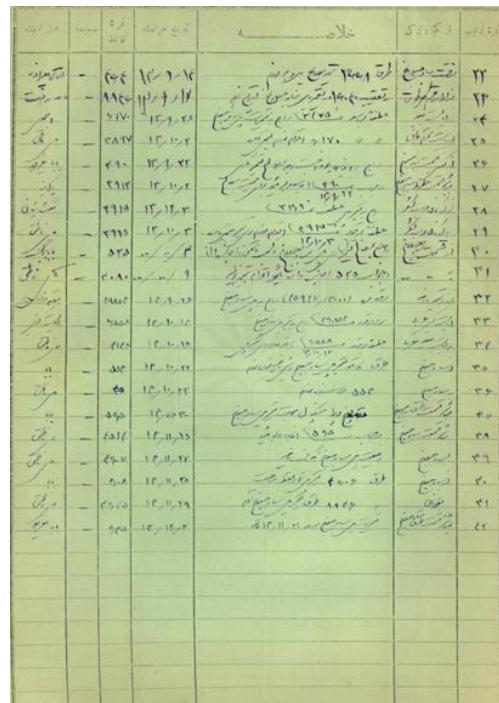
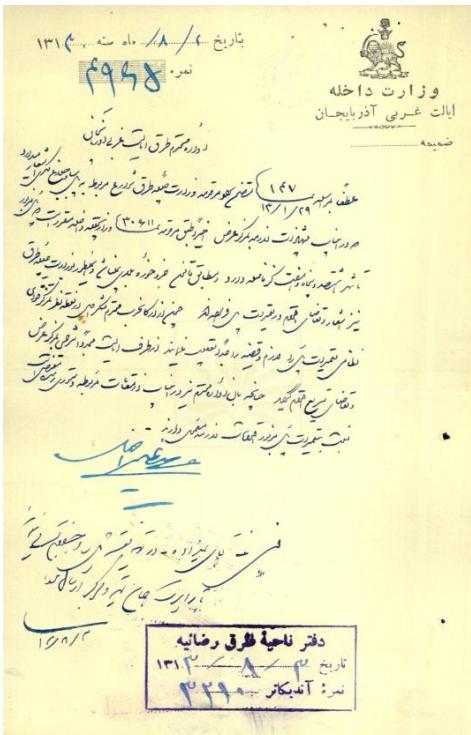
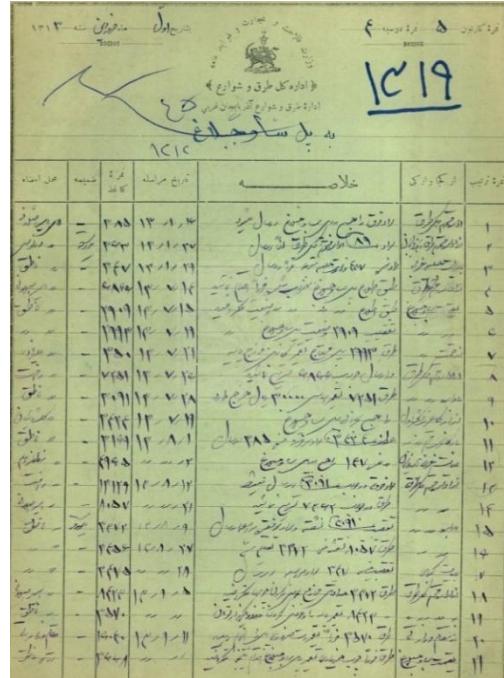
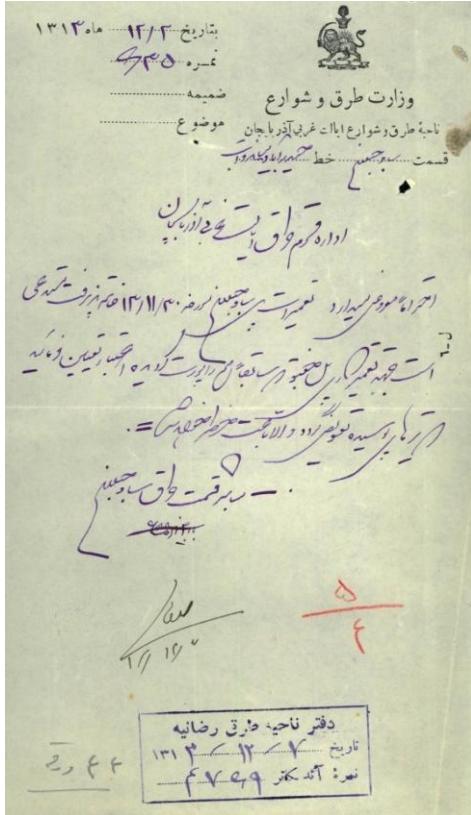
شکل ۳. نوشه‌ها و اسناد مربوط به موكري‌ها



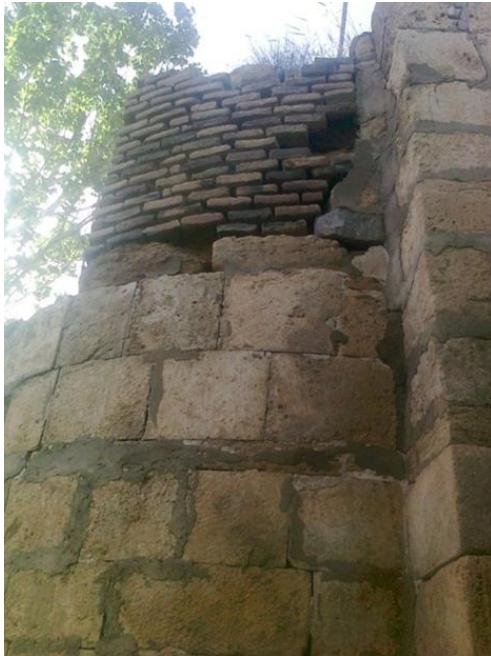
شکل ۴. سند مبنی بر فوت بوداق سلطان و تقسیم ارث بین وارثین، سند فوق، سه صفحه است و نزد بیژن خان میر موکری از نوادگان بوداق سلطان نگهداری می‌شود



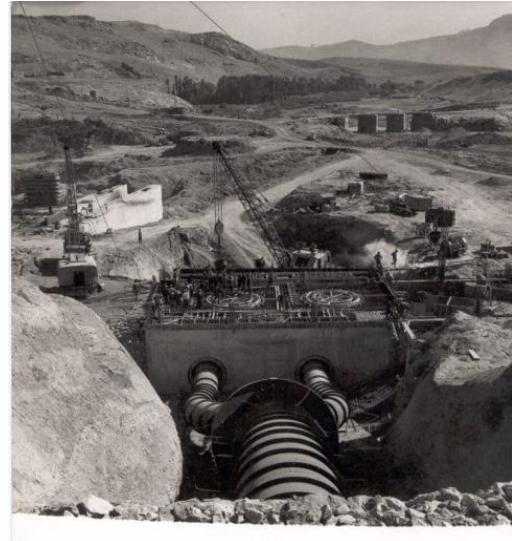
شکل ۵. عکس پل سرخ



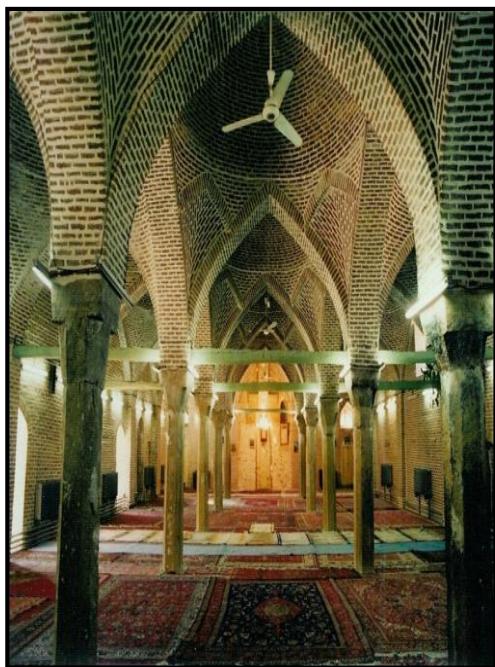
شکل ۶. اسناد مربوط به مصالحه مورد نیاز، میزان هزینه و پایان تعمیرات پل سرخ



شکل ۸. تنها پایه باقی مانده از پل سرخ، عکس از نگارنده، شهریور ۱۳۸۹ ش



POWER STATION	NO. 147
GENERATOR SLAB	18.9.1969
	27.6.1348



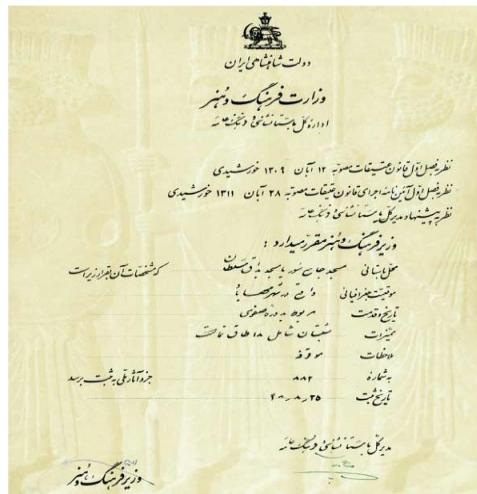
شکل ۹. عکس مسجد سرخ



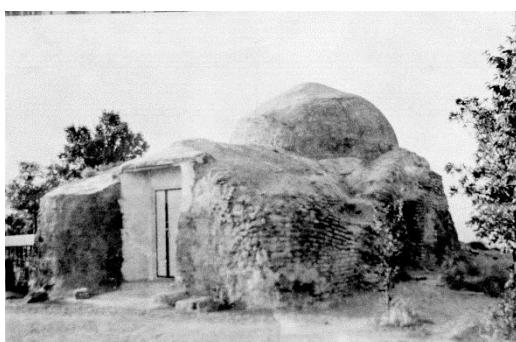
شکل ۷. عکس‌های پل سرخ در زمان ساخت سد مهاباد



شکل ۱۲. عکس کاروانسرای کوخت کورتک



شکل ۱۰. سند مربوط به ثبت مسجد سرخ، در فهرست آثار سازمان میراث فرهنگی کشور



شکل ۱۳. عکس مقبره بوداق سلطان

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

اسکندرییگ منشی ترکمان (۱۳۹۰). تاریخ عالم‌آرای عباسی. جلد ۲. به کوشش فرید مرادی. چاپ اول. تهران: نگاه.

افخمی، ابراهیم (۱۳۷۳). تاریخ، فرهنگ و ادب مورکریان. جلد‌های ۱-۲. چاپ اول. سقز: محمدی.

اقبال آشتیانی، عباس و باقر عاقلی (۱۳۸۵). تاریخ ایران پس از اسلام. چاپ پنجم. تهران: نامک.

اوین، اوژن (۱۳۶۲). سفرنامه و بررسی‌های سفیر فرانسه در ایران (ایران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۶). ترجمه علی اصغر سعیدی. چاپ اول. تهران: زوار.



شکل ۱۱. نوشته‌های سردر مسجد سرخ، به خط رقاع

- اشراقی. چاپ اول. تهران: علمی.
- الحسینی خاتون آبادی، عبدالحسین (۱۳۵۲). وقایع السنین و الاعوام (گزارش‌های سالیانه از ابتدای خلقت تا سال ۱۱۹۵ هجری). چاپ اول. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- خواجگی اصفهانی، محمد معصوم (۱۳۶۸). خلاصة السیر (تاریخ روزگار شاه صفی صفوی). چاپ اول. تهران: علمی.
- خورموجی، محمد جعفر (۱۳۶۳). حقایق الاخبار ناصری. به کوشش حسین خدیوجم. چاپ اول. تهران: نی.
- دومورگان، ژاک (۱۳۳۹). جغرافیای غرب ایران (هیأت علمی فرانسه در ایران). جلد ۱. ترجمه دکتر کاظم ودیعی. چاپ اول. تبریز: چهر.
- ركوعی، عزت‌الله (۱۳۸۰). راهنمای دینی‌های ایران. چاپ اول. تهران: کیوان.
- رهبرن، کلاوس میشائل (۱۳۴۹). نظام ایلات در دوره صفویه. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. چاپ اول.
- زنگنه، مظفر (۱۳۴۷). دودمان آریائی (کرد و کردستان). جلد ۱. تبریز: چهر. چاپ اول.
- سازمان میراث فرهنگی و گردشگری کشور (۱۳۸۴). آثار ثبت شده در فهرست آثار ملی. به کوشش ناصر پازوکی و عبدالکریم شادمهر. تهران: چاپ اول.
- سمیعا، محمد سمیع (۱۳۷۸). تذکرة الملوک (سازمان اداری حکومت صفوی). ترجمه مسعود رجب‌نیا. به کوشش سید محمد دبیر سیاقی. تهران: امیرکبیر. چاپ سوم.
- شهبازی، عبدالله (۱۳۶۹). مقدمه‌ای بر شناخت ایلات و عشایر. تهران: نی. چاپ اول.
- شیرازی، هاشم (۱۳۸۰). خاطرات دکتر هاشم شیرازی از فعالان سیاسی کردستان. به کوشش هاشم سلیمانی. تهران: توکلی. چاپ اول.
- صفی‌زاده (بورکه‌بی)، صدیق (۱۳۷۸). تاریخ کرد و کردستان. تهران: آتیه. چاپ اول.
- غزالی، محمد (۱۳۸۶). احیاء علوم الدین. ربیع چهارم
- بابا مردوخ روحانی (۱۳۸۲)، تاریخ مشاهیر کرد. جلد ۳. به کوشش محمد مجید مردوخ روحانی. تهران: سروش. چاپ دوم.
- بابانی، عبدالقدار بن رستم (۱۳۷۷). سیر الکراد (در تاریخ و جغرافیای کردستان). به اهتمام محمدرئوف توکلی. چاپ اول. تهران: توکلی.
- بابایی، سوسن و دیگران (۱۳۹۰). غلامان خاصه، نخبگان نویاسته دوران صفوی. ترجمه حسن افشار. چاپ اول. تهران: مرکز.
- بابک راد و شاملو (۱۳۴۵). گزارش‌های باستان‌شناسی منطقه آذربایجان غربی. تهران: آرشیو فنی سازمان میراث فرهنگی.
- بخش صفویان از کتاب خلاصة التواریخ (۱۳۳۴). به تصحیح ابراهیم دهگان. چاپ اول. ارک: مطبعة فروردین.
- بدلیسی، شرف‌خان (۱۳۴۳). شرفنامه (تاریخ مفصل کردستان). به اهتمام محمد عباسی. چاپ اول. تهران: علمی.
- پدرام، محمود (۱۳۷۳). تمدن مهاباد. چاپ اول. تهران: هور.
- پیرنیا، محمدکریم و کرامت‌الله افسر (۱۳۷۰). راه و رباط. چاپ دوم. تهران: آرمین.
- پیگولوسکایا و دیگران (۱۳۴۹). تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم. جلد ۲. ترجمه کریم کشاورز. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
- تاج‌بخش، احمد (۱۳۷۸). تاریخ صفویه (هنر و صنعت، ادبیات و علوم، سازمان‌ها). جلد ۲. چاپ اول. شیراز: نوید شیراز.
- ترجمانی‌زاده، احمد (۱۳۳۵). «درالعلم ترجان». سالنامه فرهنگ مهاباد. جلد ۲. چاپ اول. تبریز: شفق.
- حسینی استرآبادی، حسین بن مرتضی (۱۳۶۴). تاریخ سلطانی از شیخ صفی تا شاه صفی. به کوشش احسان

- نصیری، محمدابراهیم بن زین‌العابدین (۱۳۷۳). دستور شهریاران. به کوشش محمد نادر نصیری مقدم. چاپ اول. تهران: موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- نویدی، داریوش (۱۳۸۶). تغییرات اجتماعی-اقتصادی در ایران عصر صفوی (قرن شانزدهم و هفدهم میلادی). ترجمه هاشم آقاجری. چاپ اول. تهران: نشر نی.
- نیکیتین، واسیلی (۱۳۶۶). کرد و کردستان. ترجمه محمد قاضی. چاپ دوم. تهران: نیلوفر.
- واله قزوینی اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۸۰). ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم (حدیقه ششم و هفتم از روضه هشتم خلد برین). به تصحیح محمدرضا نصیری. چاپ اول. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- وحید قزوینی، محمد طاهر (۱۳۸۳). تاریخ جهان آرای عباسی. به تصحیح سید سعید میر محمد صادق. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هاندا، کوائچی (۱۳۸۵). «خلاصة‌التواریخ و زبدة‌التواریخ». فرهنگ ایران زمین. جلد ۱۹. به کوشش ایرج افشار. چاپ سوم. تهران: سخن.
- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۸۰). تاریخ روصة‌الصفای ناصری. جلد‌های ۸ و ۱۰. به تصحیح جمشید کیان‌فر. چاپ اول. تهران: اساطیر.
- همایون‌فرخ، رکن‌الدین (۱۳۴۷). کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی ایران از صدر اسلام تا عصر کنونی (تاریخچه کتابخانه‌های ایران). جلد ۲. چاپ اول. تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- منجیات). ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی. به کوشش حسن خدیوجم. چاپ پنجم. تهران: علمی و فرهنگی.
- فتح قاضی، خلیل (۱۳۷۸). تاریخچه خانواده قاضی در ولایت موکری. چاپ اول. تبریز: ناشر قادر فتاحی قاضی.
- فرنود، ناصر (۲۵۳۵). فرهنگ و هنر مهاباد در پنجاه سال نخست شاهنشاهی پهلوی. چاپ اول. مهاباد: اداره فرهنگ و هنر.
- فلور، ویلم (۱۳۸۸). دیوان و قشوں در عصر صفوی. ترجمه کاظم فیروزمند. چاپ اول. تهران: آگه.
- گنجنامه (فرهنگ آثار معماری اسلامی ایران) (۱۳۸۳). دفتر هشتم (مساجد جامع). بخش دوم. زیر نظر کامبیز حاجی قاسمی. چاپ اول. تهران: دانشگاه شهید بهشتی و انتشارات روزنه.
- مخلاصی، محمدعلی (۱۳۷۹). پلهای قدیمی ایران. جلد ۱. چاپ اول. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- مشکوتی، نصرت‌الله (۱۳۴۹). فهرست بنای‌های تاریخی و اماکن باستانی ایران. چاپ اول. تهران: سازمان ملی حفاظت آثار باستانی.
- مک داول، دیوید (۱۳۸۶). تاریخ معاصر کرد. ترجمه ابراهیم یونسی. چاپ سوم. تهران: پانیذ.
- ملازاده، کاظم و مریم محمدی (۱۳۷۹). بنای‌های عام المنهعه (آب‌انبار، بازار، پل، سد و حمام). چاپ اول. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- منجم یزدی، جلال‌الدین (۱۳۶۶). تاریخ عباسی (روزنامه ملا جلال). به کوشش سیف‌الله وحیدنیا. چاپ اول. تهران: وحید.
- ناهید (افتخار)، عبدالله (۱۳۶۲). خاطرات من. به اهتمام احمد قاضی. چاپ اول. (بی‌جا). نفیسی‌فر.
- نصیری اردوبادی، علی نقی (۱۳۷۱). القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه. به تصحیح یوسف رحیم لو. چاپ اول. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

ب) مقالات

- احمدیان، عبدالله (۱۳۸۲). «نگاهی به سرزمین مهاباد (۲)». هفت‌نامه سیروان. سال ششم. شماره ۲۴۵. پاورقی.
- باباطهری، حسن (۱۳۵۱). «مهاباد دیروز و امروز». شهرداری مهاباد. ص ۱-۱۳.

رضائیه (۱۳۱۳). سازمان اسناد ملی ایران. شماره بازیابی. ۲۷۶۳۱/۲۴۰.

۱. گُردی الف) کتاب‌ها

به دلیسی، شرف خان (۱۳۸۸). شهره‌ف‌نامه. وهرگیرانی ماموستا هه‌زار. تاران. پانیز. چاپی پینجه‌م.
روژبیانی، محمد‌محمد جه‌میل (۱۹۹۲). فهرمانه‌های مکریان. به‌غدا. وزارتی روشنییری و راگه‌یاندن. چاپی یه‌که‌م.
زه‌کی، موح‌محمد ئه‌مین (۱۳۵۰). کورد و کوردستان. به‌رگی یه‌که‌م. مه‌هاباد. سیدیان. چاپی یه‌که‌م.
زیوه‌ر، عهدوللا (۱۹۸۵). گنجینه مه‌دانه و یادداشتی روژانی دهربه‌دهری. به‌غدا. شرکه‌المطبعة الادیب البغدادیه. چاپی یه‌که‌م.
قهفتان، صالح (۲۰۰۵). میژروی گه‌لی کورد له کونه‌وه تائه- مروف. سلیمانی. وزارتی روشنییری. چاپی سیه‌هه‌م.
میتیشاشفیلی، ا. م (۲۰۰۸). کورد (کورته په یوه‌ندی کومه- لایه‌تی. ثابوری. روشنییری و گوزه‌ران). وهرگیرانی عیزه‌دین مسته‌فا رسول. هه‌ولیر. مکریانی. چاپی دووه‌م.
ئوسکارمان (۱۹۷۵). تحفه مظفریه به زمانی کوردی مکری. ساخکردن‌هه‌ی هیمن مکریانی. به‌غدا. کوری زانیاری کورد. چاپی یه‌که‌م.
ئه‌دیبوشوعه‌را، رهشید (۲۰۰۸). میژروی ئه‌فسشار. وهرگیرانی سه‌لاحه‌دین ئاشتی. سلیمانی. بنکه‌ی ژین. چاپی یه‌که‌م.

ب) مقالات

سویناسی، سه‌لیم (۱۳۸۲). «پردی سولتان و کوخی کورته‌ک چلونن؟». گوفاری مه‌هاباد. سالی سیه‌هه‌م. ژوماره‌یه- ۱۵. ل. ۲۷

سه‌مه‌دی، عهدوللا (۱۳۸۰). «هه‌لدانه‌وهی چهند لایه‌یه-

پدرام، محمود (۱۳۵۲). «پل سرخ مهاباد. یادگاری ازبین رفته از غرب ایران زمین» مجله هنر و مردم. دوره ۱۱. شماره ۱۲۹-۱۳۰. ص ۴۰-۴۱.

پیروتی، رسول (۱۳۸۷). «بیوگرافی عزیز خان مکری (سردار کل) در عهد ناصری». فصلنامه روزه‌ف (نشریه دانشجویان گرد دانشگاه تهران). شماره ۱۰-۸. ص ۸۹-۱۰۸.

حسن‌زاده، یوسف (۱۳۸۰). «مسجد جامع مهاباد». مجله مسجد. شماره ۵۷. ص ۵۲-۵۷.

خلیلی، سیامند. «نگاهی به اصل و نسب مکری‌ها در تاریخ مکریان». ماهنامه مهاباد. سال چهاردهم. شماره ۱۵۹. خرداد ۱۳۹۳. ص ۵۶-۵۷.

فتحی قاضی، قادر (۱۳۵۶). «عبدالله خان مکری». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز: شماره ۱۲۳. ص ۴۰۸-۴۳۰.

_____ (۱۳۷۲). «یک سند تاریخی درباره عبدالله خان مکری». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز. شماره ۱۴۶-۱۴۷. ص ۱۹۴-۲۰۹.

_____ (۱۳۸۲). «تاریخ اجداد عظام غفارله لهم». ماهنامه دانشجویی روانگه. دانشگاه علوم پزشکی تبریز. سال چهارم. شماره ۱۵. ص ۳۲-۳۱.

محسنی، شهباز (۱۳۷۹). «غزالی و آثار وی در مراکز علمی و دینی کردستان». فصلنامه زیان و ادب دانشگاه علامه طباطبایی. شماره ۱۳. ص ۱۰۸-۱۱۴.

ج) پایان‌نامه

مشکینی اصل، رضا (۱۳۸۰). بررسی و شناسایی پل‌های آذربایجان غربی در دوره صفویه و قاجاریه. پایان نامه کارشناسی ارشد. رشته باستان‌شناسی دانشگاه تهران.

د) اسناد

درخواست تعمیر پل ساوجبلاغ توسط اداره ناحیه راه

گوفاری کوری زانیاری کورد. به‌غدا. به‌رگی پینجهم.
سالی ۱۹۷۷. لل ۱۰۸-۶۳.

۲. انگلیسی

Soane, Ely Banister (1926). *To Mesopotamia and Kurdistan in disguise; with historical notices of the Kurdish tribes and the chaldeans of Kurdistan.* London: John Murry.

کی میزوروی مه‌هاباد». گوفاری مه‌هاباد: سالی یه‌که‌م.
ژوماره‌ی ۷. لل ۱۳-۸.

که‌یخوسروی، عه‌زیز (۱۳۷۳). «هوزی فهیزولابه‌گی و
پیوه‌ندایه‌تی له گه‌ل حوكمرانانی بابان و موکریان».
گوفاری ئاورینه. تاران. سالی پینجهم. ژوماره‌کانی ۱۸-۱۷.
. لل ۴۸-۴۴.

ولفگنهنگ، رودولف و حه‌سهن سه‌لاح سوران. «هوزی فه-
یزولابه‌گی بانی بوکان (میزورویه‌کی کورتی بنه‌ماله‌یه‌کی
به‌گراده‌ی کورد). ورگیرانی دوکتور ناجی عباس احمد.